

جزوه آموزشی دوره «شیوه مدیریت  
اصیل ایرانی»  
برای آموزش به دانشجویان دانشگاه سپنتا

آموزه یکم – خودسازی برای کار گروهی



آموزگار: آروین آدریان

ویرایش شده در ۱۳ مرداد سال ۲۰۷۶ شاهنشاهی

## شیوه مدیریت اصیل ایرانی

### آموزه یکم: خودسازی برای کار گروهی

#### فهرست جستارها

خرد و خردگرایی

دانش اندوزی

عمل گرایی

دوری از خشم

باریک بینی (دقت)

همازوری و جایگاه آن

پیماننداری و تعهد

پرستیژ و کلاس کاری

مرام روشن داشتن و پایبندی به اصول

شهریاری بر خویش، میانه روی، ترازمندی و اعتدال

بهبودی روانی

پویایی همیشگی و نو آوری

بن مابه ها

آروين آدريان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونيکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

آروين آدريان

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

## خرد و خردگرایی

نخست درباره نیک و بد:

دینکرد ۳. ج ۲. برگ ۹۶.

«گستره ی (تعریف) نیکویی، هر آن نیکویی ای است که به خویشتن خویش، برای همگان سودمند است: یعنی برای تک تک کنش ورزی های گیتیانه و، تک تک کنش های مینوی، به گونه ای که زیان احتمالی اش از زاد و نهادی بیرونی فرا می رسد.»

«گستره ی بدی، هر آن بدی ای است که به خویشتن خویش، برای همگان زیانبار است؛ زیانبار برای تک تک کنش ورزی های مینو و گیتی؛ به گونه ای که هر آن سودی که از او فرا رسد، از زاد و نهادی بیرونی خواهد بود.»

پیام بدانشمندان اروپا و آمریکا/ احمد کسروی

در سیصد سال اخیر تکان بزرگی در زمینه دانشها پیدا شده و در این مدت پیاپی کشف ها شده، و اختراع ها پدید آمده، و افزار های شگفت و نوین بکار افتاده. من اگر بخواهم در این گفتار خود اندازه اهمیت این تکان را شرح دهم بسختی خواهم افتاد. ولی به آن چه نیاز است؟!.. روی سخنم با شما دانشمندان است، که اندازه اهمیت آنرا بهتر از همه می شناسید. چنان تکان بی مانندی پیدا شده، ولی جای افسوس است که نه تنها به آسایش و خرسندی جهانیان نیفزوده بلکه آن آسایش و خرسندی را هرچه کمتر گردانیده و یک رشته گرفتاری های بزرگی پدید آورده.

آن حال دیروز بود که بیکاران و گرسنگان در هر کشوری با میلیونها شمرده می شدند و بدبختان سپاه آراسته با بیرق و صف بندی در شهر های بزرگ به نمایش

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

می پرداختند و با خواهش و لابه نان برای خود و خاندانهاشان می خواستند، این نیز حال امروز است که در چند نقطه کشتارگاه ها پدید آورده و با کاری ترین افزارها، بی باک و دریغ خون همدیگر را می ریزند و از کشته ها پشته ها میافرازند.

دینکرد ۷، ۲۵۳.

دین مزدیسنا پس از ایران در دیگر سرزمین های گیتی نیز، گسترش می یابد. در آن هنگام، این جهانی بینی مورد استقبال خردگرایان ساکن در دیگر کشورها، قرار می گیرد و آنان برای آموختن بیشتر، به سرزمین ایران می شتابند. دو تن به نام های <آرزراسپ> و <سپیتوش>، به پیش <فرشوشتر فرزند هوو> می آیند تا از او، خرد و خردورزی بجویند.

یونیان و بربرها روی دیگر تاریخ امیر مهدی بدیع

ترجمه احمد آرام با پیشگفتاری از محمد علی جمالزاده جلد ۱ و ۲

اکنون که به این قسمت از بحث خود رسیده ام، به صورتی ضروری احساس میکنم که لازم است بار دیگر به منابع یونانی و لاتینی مراجعه کنم، و ببینم که درباره این سالهای پر اضطراب که فیلیپ و اسکندر، به زور حیل و پیمان شکنی و ایجاد وحشت، حوادثی را پدید آوردند که، با پایان دادن به آزادی های یونان و قدرت ایران، فاتحه فرهنگ یونانی خاص و فاتحه تمدن هخامنشی هردو را خواندند، از آن منابع چه می توان بدست آورد. و چون این اطلاعات را یا مندرجات کتاب های بسیار «جدی» زمان خود، یعنی کتاب هایی که از نیم قرن پیش به این طرف جوانان دانشگاهی ما تاریخ را از روی آنها فرا میگیرند،

مقایسه کردم. نمی توانم از اظهار این مطلب خود داری کنم که تاریخی که به این صورت نوشته شده، و همه در بند آن است که تفوق فرهنگ خاصی را اثبات و جفط کند، نمی تواند جز به صورت فرعی توجه به حقایق تاریخی داشته باشد. قبل از هر چیز در بند آن است که منافع کشور و سازمانها و معتقدانی را که واسطه آن است حفظ کند؛ تاریخ رسمی، یعنی آنچه تعلیم داده میشود، آگاهانه یا ناآگاهانه در حوادث تاریخی جز دنبال مطالبی که موید تمایلات و معیارها و هدفها و کارهای کسانی نمیگردد که اجتماعی را که این تاریخ برای مردم آن نوشته می شود، به راه می برده و هنوز هم به راه می برند. ...

دمویستنس:

ای آنتیان، قبل از هر چیز خوب به خاطر بسپارید که فیلیپ با ما جنگ می کند ... بد ما را می خواهد، دشمن کشور و سرزمین آتن و دشمن همه جهان است ...

زرتشت و آموزش های او . موبد رستم شهزادی برگ ۸۶

اشو زرتشت بارها می فرماید: هر کس باید در جریان زندگی پیوسته عقل و خرد خود را میزان قرار داده و مستقلا با عقیده آزاد خود راه راستی و کمال مادی معنوی را در هر دو جهان بدست آورد.

در اوستا از دو نوع علم و خرد سخن رفته است، یکی آسنوده خرد یا خرد و دانش غریزی و طبیعی و دیگری گوشوسرود خرد یا علم و خرد اکتسابی یعنی علمی که از راه سروده شدن در گوش بدست می آید.

تنها بوسیله تعلیم و تربیت درست است که نیروی اندیشه و عقل و خرد در آدمی تقویت گردیده و منش پاک یا ضمیر موزون و مقدس در او به وجود می آید.

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

هیچ کاری در عالم بوجود نمی آید مگر اینکه اندیشه و خیالش قبلا از مغز نگذشته باشد. غوغای زندگی و هیاهوی جهان ما بازگشت اندیشه ایست که در باطن ما ظاهر می شود. زمام توسن ما در دست اندیشه ماست.

این توسن در میدان کارزار دنیا آن طوری که میل و اراده اندیشه و خیال ماست در جولان و تازش است. کارهایی که تکرار می شود به تدریج جزء آدات ما خواهد شد. اخلاق و کردار ما عبارت است از همین اندیشه هائی که بعدا به فعل در می آید این است که اشو زرتشت اول اندیشه را در تعالیم سه گانه خود قرار داده و بعد گفتار و کردار را گفته اند- اول اندیشه وانگهی گفتار.

علم ثابت کرده است خیالی که مدت مدیدی در مغز آدمی جای گزیند چه خوب و چه بد ناگزیر روزی انسان را به عمل و می دارد، از مردمان بزرگ و خوب کارهای پسندیده و مفید و از اشخاص پست و شرور اعمال زشت و زیان بخش بروز خواهد کرد.

اشوزرتشت در هزاران سال پیش این حقیقت علمی را که یکی از مسائل مهم و مشکل زندگانی ماست بیان فرموده و پایه اصلی دین خود را بر بنیان «هومت» یعنی اندیشه پاک و نیک قرار داده است.

پژوهشی در منش ملی و منش پارسایی در ایران. دفتر دوم بهمن (نیک اندیشی). دکتر حسین وحیدی.

خرد چیست؟

«خرد یعنی توانایی دریافت قوانین هستی.» آتش می سوزاند. کودک تا وقتی که خردش رشد نکرده دستش را به آتش می زند. ولی پس از چند بار تجربه کردن و سوختن که همان باعث رشد خردش در زمینه بسیار ساده و کوچک می شود

دیگر دستش را به آتش نمی زند. پس خرد کودک درباره سوزندگی آتش چه مفهومی دارد؟ کودک از قانون طبیعی سوزندگی آتش آگاه می شود. و بهمین ترتیب هر قدر انسان بتواند بیشتر قوانین هستی را کشف و درک کند خردش بیشتر می شود. انسانهای نخستین از قوانین هستی جز قوانین بسیار ساده آگاهی دیگری نداشتند و بدین جهت خردشان پائین بود ولی انسان امروز حتی از قوانین مربوط به اتم هم آگاه است، بدین جهت خردش تکامل بیشتر یافته است.

انسان امروز خردش تکامل «بیشتر یافته» نوشتیم که تکامل یافته است. زیرا همانطور که پیشتر هم نوشتیم از جهت تکامل خرد و اندیشه انسان امروز مرحله کودکی را می گذراند و هنوز انسان به مرحله بلوغ فکری نرسیده است. این واپس ماندگی اندیشه و خرد آدمی به خاطر اشتباه بزرگی است که انسان از قرن هجده به بعد کرده و میکند و آن تکامل و پیشرفت ناجوری است که در رشته های گوناگون علمی بوجود آمده است.

در توضیح مطلب گویم که از قرن هفده و هجده توجه به دانش توسعه یافت و رشته های مختلف علوم طبیعی به سرعت رو به رشد و توسعه نهادند و قوانین طبیعی یکی پس از دیگری کشف شدند. این رویداد گرچه بسیار خوب بود و در پیشرفت انسان تأثیر بسیار کرد، ولی دارای یک نارسایی بزرگ بود و آن عقب ماندن علوم اجتماعی و انسانی از علوم اجتماعی و انسانی بود. در روند دانش، علوم اجتماعی و انسانی همپا با علوم طبیعی توسعه نیافته و بدین جهت انسان در حالی که در رشته های علوم طبیعی به بالاترین پیشرفت ها رسیده از زمینه مسائل انسانی به سختی در مانده است.

در جامعه ای مانند آمریکا که امروزه پیشرفت علوم طبیعی در آن به جایی رسیده که ستاره ساخت دست بشر به فضا پرتاب شده و انسان ماه را زیر پا نهاده و مریخ را دور زده است مسایل انسانی ساده ای چون اختلاف رنگ و نژاد، بزهکاری و تباہکاری، کشتار و خونریزی، آشفتهگی های اجتماعی و ... حل نشده است.



آذرباد مهرسپندان اندر به هنگام مرگ به مردمان چنین گفت:

۵۰. فرمان بد خردان مه پذیرید تا که گم بودگی نه رسدتان. ۵۱. چه این چهار چیز جفت، مردمان را، بیشتر به کار اندر باید [داشتن]: خرد و هنر؛ دیدن [بینش] و دانش؛ توانگری و رادی؛ خوب گویشی و خوب کنشی. ۵۲. چه هنری که خرد با او نیست، مرگ است به تن مرد. ۵۳. دیدنی که دانش با او نیست، گنجور اهریمن است. ۵۴. خوب گویشی که خوب کنشی با او نیست، اشموگی آشکاره است.

عهد اردشیر. نوشته:

اندرزنامه اردشیر پاپکان

۲۸. خرد را بر هوش چیره سازید که راه فرمانروایی خرد همین است. بدانید از نیکی های خرد یکی آنست که چون هوس از روی عادت باز آید، آنرا زبون گرداند. چه بسیار کسانی را می شناسیم که چون خود را توانا و بزرگ می پنداشتند، گمان می کردند هر زمان هوس بانگیزه عادت پیش آمد، توانند آنرا دور سازند و با تکیه زدن بر عزم خویش، خرد را هر چند دوریش بدرازا کشیده است، بازگردانند. لیکن چون هوس بر گردن ایشان سوار شده، چنان زبون شده اند که مردم ایشان را کم خرد شناخته اند. روشن دلان از خرد خویش چنان بهره گیرند که کشاورزان از زمین.

...

هر گمشده ای عوضی دارد مگر خرد.

از نسک: اندرز بهزاد فرخ فیروز:

۲. اوی (= آن که) پر خرد همیشه در آسایش [است]. اوی (= آن که) دش خرد (= زشت خرد، بدخرد) همیشه برنج [است].

۱۵. آمده است که در توانایی خرد به و نیز در کم مالی (= فقر، ناداری) خرد پاسبان و نگهبان [است].

۱۶. اینجا به یاری خرد به (یعنی در اینجا برای یاری خرد بهتر است)، در آنجا به پشت و پناه خرد پاسبان تر (یعنی در آنجا برای پشت و پناه خرد پاسبان تر است).

۱۷. افزار بخرد پاینده تر [است].

۱۸. نام پیرایی از خرد [است].

۱۹. رادی (= جوانمردی) از خرد [است].

۲۰. فریاد رسنده تر خرد [است].

۲۱. دوده (= خانواده، خانمان) آفرورزشنی (= نام نیک حاصل کردن) از خرد [است].

از نسک: اندرز پوریوتکیشان (نخستین پیروان زرتشت)

۳۴. پدر و مادر، فرزند خویش را، باید این چند کار و کرفته پیش از ۱۵ سال بیاموختن، و چونش این چند بیاموزند، هر کار و کرفته که فرزند کند پدر و مادر

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

را بود و چونش نیاموزند، (هر) گناه که فرزند به نابخردی کند، همه پدر و مادر را بود.

۴۱. به فرهنگ خواستاری کوشا باشید چه فرهنگ تخم دانش و برش خرد و خرد راهبر دو جهان (است).

---

آذرباد مهرسپندان، رهام آشه شهین سراج: برگ ۸۲

«تو را گویم، پسر، کی بختیاری: به مردمان بهتر چیز خرد است. چه اگر، خدای ناکرده، خواسته به شود، و یا چهارپای به میرد، خرد به ماند.»

---

دینکرد ۳. ج ۱. برگ ۱۰۸.

«همانا رامش، برآیند دو گونه خوشروانی است:

۱. خوشروانی برخاسته از قوای درونی جان؛ همگن با خرد خدادادی (عقل بالملکه)؛ برخیزد، از درون جان بجه بیرون.
  ۲. خوشروانی رسیده بر جان؛ همگن با خرد شنیداری (عقل مکتسب)؛ آینده از بیرون به اندرون جان.»
- 

دینکرد ۳. ج ۱. برگ ۱۳۶.

«خرد خداداد، دردم، استوارترین و سرآمدترین همه پیام رسانیان از جهان آفرین سوی افریده های گیتیایی است.»

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

و با کمک خرد خداداد است که مردم جهان آفرین را خواهند شناخت؛ و ایزد را در جایگاه بزدانی، دیو را در دیوی، راست را در راستی، دروغ را در دروغی، سود را در جایگاه سودمندی اش و زیان را در زیانمندی اش می بینند؛ می یابند دینِ بهی را، می پرهیزند از گناهان، گرایان به ثواب اند، و بر گیهان خداوندگاری دارند؛ تن را سالم نگه می دارند؛ روان را از آلودگی رهایی می بخشند.»

---

دینکرد ۳. جلد ۲. برگ ۲۲.

«به آشکاری رسیدن به دینی، پیدا از آشکاریِ خردگرایی است؛ و به بویه ی همتخمگی اش با سپندارمینو، با خرد نیز سازگار و هم مادگی و هم پیکری و همکاری و همسویی و روشنگری و شایستگی دارد، و سرتاپا برای همه آفریده های نیکو، سودمند است.»

توضیح:

دینکرد ۳. جلد ۲. پیشگفتار مترجم، برگ [نچ]:

«نویسنده در آغاز سخنورزی خود، دین بهی را هم ارزِ خردِ خدادادی می شناسد. تا بدانجا که سرشت نشانه های خرد خدادادی و دین بهی یکی اند و هر دو برآمد تخمه بهمن و سپندارمینو است.»

---

دینکرد ۳، جلد ۲. برگ ۱۲۴.

«برابر آموزانش دین مزدیسنا، فرجام آهنگ (نهایت) فرزاندگی، همانا پی بردن به فرجام چیز ها است.»

---

دینکرد ۳، جلد ۲. برگ ۱۲۴.

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

«دلیل و آهنگ آفرینش نیروی خرد در مردمان، برای ژرف نگری و گزین کردن است.»

---

خرد و خردمندی در میان نام هایی که برای اهورامزدا برشمرده شده است.

خرده اوستا. برگ ۴۵ و ۴۶.

بخشی از اورمزد پشت.

«پس فرمود اهورامزدا، نخستین نام من سزاوار کاوش است، ای اشو زرتشت. ...

نام دوم من بهم جمع کننده، نام سوم افزاینده، چهارم اشویی بهترین، پنجم آفریننده سراسر نعمت های پاک است، ششم منم خرد، هفتم خردمندم، هشتم دانشم، نهم دانشمندم، دهم پاک کننده هستم، یازدهم مقدسم، دوازدهم اهورا، سیزدهم سودمند ترین، چهاردهم بی آزار، پانزدهم قادر، شانزدهم پاداش دهنده، هفدهم نگهبانم، هجدهم تندرستی بخشم، نوزدهم من دادارم، بیستم منم آنکه مزدا نامم است.»

---

در برابر خرد، ورن را داریم که به معنای شهوت است. ایندو با نسبت عکس و وارون با یکدیگر دارند. به این معنا که اگر آدمی به خود اجازه دهد که ورن در او رو به فزونی گذارد، خردش رو به کاهش می رود. و هرچه آدمی در خود را در برابر شهوت پاسداری نماید، خرد در او بیشتر حفظ می شود. چنین می خوانیم که:

دینکرد ۵. برگ ۴۲.

مردمان هر چند که بکوشند تا خود را در برابر دیوهای گوناگون (همچون آز و خشم و اکومن و غیره) پاسداری نمایند، بایستی در نگهداری خود در برابر دیو ورن که شهوت

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

است و گمراه کننده، بیشتر بکوشند. تا بدینگونه در خودشان با مراقبتِ همیشگی، جوهر  
خرد را جایگزین جوهر شهوت، نمایند.

---

آروین آدریان

## دانش اندوزی

در نسک های به جای مانده از مزدیسنی، درباره اینکه چگونه زردشت می تواند گشتاسپ شاه و درباریان را با جهانبینی خود همراه کند، نوشته شده است. در آن نوشتار ها، چندین دلایل گوناگون که باعث می شود، شاه گشتاسپ تحت تاثیر شگفتی اشو زرتشت قرار گیرد، نوشته شده است. در میان آن دلیل ها، یکی از آنها آشکارا با همسو بودن جهانبینی زرتشتی با دانش، انگشت می گذارد. این نشان از جایگاه والای دانش و دانش اندوزی در میان ایرانیان دارد که حتی درباره پذیرفته شدن اندیشه های پیش برنده زرتشت توسط شاه، به آن انگشت گذاشته می شود. ماجرا اینگونه بوده که:

دینکرد ۷، برگ ۲۴۳.

زردشت در پیشگاه گشتاسپ شاه، با دیگر فرزندان نامور آن زمان کشور، درباره دین مزدیسناى خود، به گفتمان می پردازد. فرزندان، در سخنان زرتشت، به راست دانشی و سازگاری دینش با دانش، پی می برند. و این باعث شگفتی همگی آنها می شود. شاه و فرزندان، می بینند که آنچه زردشت می گوید، نسبت به فرزندان و نگاه بابلی نیز که به وجود دوازده ستاره باورمند است، سازنده تر و پسندیده تر است. این ویژگی راست دانشی و سازگاری بودن با دانش، در سخنان زردشت، خود یکی از دلایلی می شود که شاه گشتاسپ و فرزندان، نسبت به درست بودن و راست بودن دین زرتشتی، بیگمان گشته و آنرا می پذیرند.

اخلاق ایران باستان نوشته دینشاه ایرانی

دانش اندوزی:

تاثیر گاتهای زرتشت در دیگر بخش های اوستا

...

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

دکتر آدلف راپ (Dr. Adolph Rapp) در نسک خود با نام «مذهب و ایرانیان باستان» درباره آموزش و پرورش در ایران باستان می نویسد:

در تاریخ ایران آنچه بیشتر از هر چیز قابل توجه است و روح معنوی مردم ایران را در زندگی اجتماعیشان نشان میدهد، شیوه آموزش و پرورش آنهاست. این آموزش و پرورش از دوران خردسالی سرچشمه احساسات نیکی گشته و آنان را به سوی راستی و پیشرفت رهنمون میداده است. از همان دوران کودکی روان و تن فرزند ایرانی بگونه ای پرورش می یافت که او را برای کار و یک جامعه سالم آماده سارد تا در آینده بتواند به آسانی و نیکویی به میهن خود خدمت کند و خویشکاری اش را در برابر مردم و میهن به انجام رساند.

در دربار ایران از دوران مادها تا هخامنشیان، این شیوه بی مانند آموزش و پرورش برپا بوده است. این شیوه حتی توجه یونانیان را نیز به خود جلب میکند و از زمان هردوت آنرا از ایران فرا گرفته و در یونان نیز بکار می بندند.

هرودوت در برگ ۱۳۶ از نسک Herod I، می گوید که ایرانیان اغلب سه چیز را به فرزندانشان می آموزند. این سه چیز راستگویی و تیر اندازی و سوارکاری ایند.

تاریخنگار و فیلیسوف یونانی Nicolaus of Damascus یکی دیگر از نویسندگانی است که درباره آموزه های اخلاقی و شیوه پرورش ایرانیان نوشته است. او درباره (در برگ ۶۷ از Nicolaus Damascenus frgm) کوروش بزرگ میگوید:

«تعلیم و تربیت کوروش مطابق فلسفه مغان بود و او در آن رشته تجربیات خوبی داشت، کوروش در دامن راستی و درستی پرورش یافته بود و از رسوم و وظایف که برای اشخاص مهم و بزرگ مملکت لازم است به خوبی آگاهی داشت».

(از برگ ۴۷ تا ۴۹)

....



آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

در بخش "ویسپاهومت" از اوستا می خوانیم که: «سراسر اندیشه و گفتار و کردار نیک از دانش پرورش می یابد و پندار و گفتار و کردار زشت از بداندیشی است، این یکی ما را به بهشت میرساند و آن دیگری بسوی دوزخ میکشاند».

...

گاتها که سرودهای اشوزرتشت است، مهمترن بخش از اوستا و پایه و اساس کیش زرتشتی است. آموزه های اخلاقی گاتها، یادآور تمدن و روحیات ایرانیان، در آن روزگار کهن است. باید گفت که در میان همه مذاهب گوناگون گاتها، نخستین نسک مذهبی ایت که با موهومات و خرافه در ستیز است و پیروان خود را به خردورزی و دانش اندوزی فرا میخواند. اشو زرتشت مردم را از پیروی کورکورانه بر حذر میدارد و به آنان می آموزد که در سخنانی که میشنوند به روشنی با خردورزی و منش پاک، بیاندیشند و سپس سخنی را بپذیرند.

**یسنا ۳۰ بند ۲:**

از آنجا که گاتها مردم را به خردورزی فرا میخواند در جهانبینی زرتشتی باور به معجزه و بسیاری دیگر از موهومات که در برخی مذاهب وجود دارد، نیست.

«Samuel Laing» دانشمند انگلیسی در برگ ۲۰۳ از نسک خود به نام «A Modern Zoroastrian» می نویسد: آموزه های زرتشت بگونه ای با دانش و صنعت امروزی همسوست که باید گفت یکی از بهترین دینها برای دنیای متمدن امروزی است.

اندرز بهزادان فرخ فیروز

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

در اندرز ۲۷ میگوید که:

«۲۷. چه دانا کار به بن (اصل و ریشه) داند و دُز آگاه (= بدآگاه) به سر (= انجام و آخر) شناسد.»

---

عهد اردشیر:

«از اردشیر پرسیدند: ای شهریار که زمانه را بیمودی و آزموده. کدام گنج بزرگتر است؟»

گفت: دانش که برداشتن آن سبک است و از دست دادن آن دشوار و بار آن بسیار و جای آن نهان و از دزدیده شدن در امان. دانش در انجمن ها آراستگی است و در تنهایی همنشین. فرومایه با دانش سرور شوند و رشکبر نتواند آنرا از دست تو بگیرد.

گفتند مال چطور است؟»

گفت: نه چون دانش است. برداشتن آن سنگین است و غم آن بسیار. اگر در انجمن باشی اندیشه آن دلت را مشغول دارد و اگر در تنهایی، نگهداری آن ترا درمانده سازد.»

«شما را در بدی نادانی همین بس که هیچکس نادانی را بخود نمی پسندد و اگر او را به آن نسبت دادید، خشمگین شود.»

«بهترین خویها خرسندی است و بالش خرد از آموختن است.»

«تکبر جز اضافه حمقی نیست که دارنده اش چون نمی داند آنرا کجا گذارد در تکبر نهاده است.»

---

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

اندرز پوریوتکیشان:

در اندرز ۴۲ آمده است که «فرهنگ اندر فراخی پیرایه، و اندر سختی پناه، و اندر پریشانی دستگیر، و اندر تنگی پیشه است.»

---

اندرز آذرباد مهر اسپندان:

یک روز فرزانه ای هندو، رومی و آذرباد مهر اسپندان در پیشگاه شاه بودند.

شاه از آنان پرسید که: آدمی در گیتی به چه چیز برسد، بهتر است؟

رومی پاسخ داد: پادشاهی بدون رقیب بهتر است.

هندو بگفت: مرد جوانی که مال و دارایی دارد بهتر است.

آذرباد پاسخ داد: آن کس که در گیتی و در مینو بی بیم باشد بهتر است.

سپس شاه پرسید: برای یک آدم چه چیز بدتر است؟

هندو بگفت: همراه آدم ناکس و ناچیز بودن، بدتر است.

آذرباد پاسخ داد که «مرگ پس از دروندی بدتر.»

...

«۶۶. به فرهنگ خواستاری تخشا باشید! چه فرهنگ اندر فراخی پیرایه است، اندر شگفتی پاسبان، اندر آستانه دستگیر، و اندر تنگی پیشه.»

---

دانش در ایران باستان و تاثیر آن بر جهان. نوشته استاد پرویز شهریاری.

یکی از افتخارات ما ایرانیان این است، از زمانی که تاریخ را می‌شناسیم نیاکان ما با سال و ماه خورشیدی کار می‌کردند. اگر ببینیم هنوز کسانی هستند که از سال و ماه مهی (به تازی: قمری) بهره می‌برند، در حالیکه از زمانی که انسان پا به تمدن که به کشاورزی گذاشته، ناچار بوده است سال و ماه خورشیدی را بشناسد، در ایران دقیق ترین سال و ماه خورشیدی مورد استفاده بوده است. برای نمونه، خیام به اعتراف خودش، از منابع قدیمی تر استفاده کرده و گاهشماری جلالی را ساخته است. او اسم نمی‌برد.

ولی این منابع قدیمی تر چیست؟ در قدیم تر زیج‌ها و جدولهایی بوده که هیچ کدام دقیق نیست ولی آنچه که خیام تنظیم نموده آنچنان دقیق است که ۲۰۰ سال پس از او که تقویم گریگوری پیدا شد از آن هم دقیق تر است.

یعنی در گاهشماری جلالی هر ده هزار سال دو روز در آن اشتباه رخ می‌دهد، در حالیکه در تقویم گریگوری که الان مورد استفاده ی دنیاست و سال میلادی بر پایه آن شناخته شده، در هر ده هزار سال سه روز اشتباه می‌شود. این گاهشماری جلالی، به اعتراف خیام، بر پایه ای بوده که در زمان ساسانیان زیج شهریار بر پایه آن ساخته شده. زیج شهریار که در زمان ساسانیان ساخته شده است را از آن نشانی در دست نداریم. تنها ابوریحان بیرونی در "آثار الباقیه" از آن یاد می‌کند و دو جمله از آن نقل می‌کند. پس زیج شهریار باید در اختیار ابوریحان بیرونی بوده باشد (زیج به چم جدول است)؛ ولی اکنون در اختیار ما نیست. چرا اینها از میان رفته اند، چرایی آن روشن است، وقتیکه به ایران یورش شد، همراه بود با کشتار و چپاول، شهری نبود که ۲ یا ۳ بار بدان تازش نشده باشد.

من برای نمونه از دو شهر نام می‌برم. یکی سیستان است. آنچه که در این باره می‌گویم برگرفته شده از تاریخ سیستان است که شوربختانه نگارنده آن روشن نیست ولی در نزدیکی ۴۰۰ مهی نوشته شده است. هنگامی که تازیان سیستان را گرفتند در نزدیکی دروازه شهر در میدانی پشته ای از کشته های مردم شهر روی هم انباشته

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

بودند. فرمانده ی پیروز روی تپه ی کشتگان ایستاد و گفت: "فرمانروای شهر را بیاورید". پیرمردی را با رخت سپید آوردند. پیرمرد پس از اینکه چهره او را با آن کشته ها می بیند فریاد برآورده می گوید وای، این همان اهریمن است. در همین کتاب تاریخ سیستان ذکر شده است، با اینکه همه جا را غم و اندوه فرا گرفته بود شخصی که از شهر می گذشته ندا سر داده بود، با همه ی غم و اندوه، چون نوروز است باید شادی کنید.

...

اکنون می پردازیم به کتاب ها و یا نشانه هایی که نشانگر دانش در ایران پیش از اسلام بوده. یک مورخ یا بهتر بگوییم یک رهنورد رومی که از سرداران سپاه رومیان نیز بوده، در قرن هفتم پیش از میلاد از همدان که در آن زمان هگمتانه نامیده می شد، می گذرد. شاید برای این رفته بود که اوضاع و احوال آنجا را ببیند و شاید هم برای این بوده که به آنجا لشگرکشی کند. او آنجا به مدرسه ای یا بهتر بگوییم با دانشکده ای روبه رو می شود که فرنیسین آن شخصی به نام سننه و دارای صد شاگرد بوده.

در این دانشکده اخترشناسی، پزشکی، فلسفه و ریاضی، روی هم چهار درس به شاگردان می آموختند. بزرگترین دانشمندان و بهترین پزشکان از سراسر جهان به سراغ او به آنجا می آمدند. بعدها پلوتارک می گوید که من از اینگونه مدارس در همه ی شهرهای ایران دیدم که در آنجا پزشکی، اخترشناسی، ریاضی و فلسفه می خواندند. اگر در ایران هیچ دانشی نبود، اینها چه می خواندند. نوشته هایشان کجاست؟

پلونیوس یکی از مورخین یونانی در سده ی نخست پیش از میلاد که از ایران دیدار کرده می گوید: وقتی من در ایران بودم داشتند شعاع کره زمین و انحای زمین را اندازه می گرفتند. اکنون اگر بخواهند شعاع زمین را اندازه بگیرند، اگر اخترشناسی و ریاضی ندانند نمی توانند کاری انجام دهند. در همین زمان، در یونان زمین را مسطح می دانستند که دور آن را آب فرا گرفته. البته یک توضیح شاعرانه هم در ایلپاد در این زمینه و خانه ی معشوق دارد و می گوید، « خانه معشوق من در مرکز آتن است، آتن مرکز یونان است و یونان هم در مرکز زمین است، بنابراین همه اجرام و همه ی آسمانها و همه ی کیهانها به دورخانه معشوق من می چرخند ».

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

البته از دید هنر و زیبایی قشنگ است ولی هنگامی که رویکرد دانشوار آن را در دید بگیریم و همراه آنچه که در یشتها از جمله در آبان یشت درباره کره ی زمین نوشته شده و از گردی زمین سخن می گوید با هم بسنجیم، می بینیم که در ایران آن زمان دانشی بوده که در یونان نبوده.

...

در مورد یونانیان سخن گفتیم، در اینجا باید بگویم فیساقورس که از نخستین فیلسوفان و ریاضی دانان یونانی است، او ۲۰ سال در ایران در شهر بابل به سر برده است. بابل هم در آن زمان بخشی از ایران بود. در قدیم رسم بوده، به ویژه این رسم را یونانیان داشتند که هر چه را از هر کجا می گرفتند به نام خود می نوشتند و از اصل آن نام نمی بردند.

ما در ایران قدیم فیلسوف بزرگی داشتیم بنام "استانس" او را استانس رازی می گفتند، چون اهل ری بود. او در "مس مغان" مشهور بود. مس به چم بزرگ است که هنوز در میان زرتشتیان یزد و کرمان گفته می شود. گاهی هم به او زرتشت زمان می گفتند. او در زمان خشایارشا به مسر که جزو ایران بود می رود و در سنابشگاه ممفیس ساکن می شود.

در شرح حال فیساقورس می گویند، او "دانش مغان" آموخته بود. فلسفه نور فیساقورس که خورشید را مرکز می دانست تحت تاثیر ایرانی بوده که به گوی شکل بودن زمین و گردش زمین به دور خورشید باورداشت، سخن او را نپذیرفتند تا زمان کپرنیک.

...

ما در ایران قدیم فیلسوف بزرگی داشتیم بنام "استانس" او را استانس رازی می گفتند، چون اهل ری بود. او در "مس مغان" مشهور بود. مس به چم بزرگ است که هنوز در میان زرتشتیان یزد و کرمان گفته می شود. گاهی هم به او زرتشت زمان می گفتند. او در زمان خشایارشا به مسر که جزو ایران بود می رود و در سنابشگاه ممفیس ساکن می شود.

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

...

گفتیم که مسر جزو ایران بوده، کتیبه ای در مسر پیدا شده که داریوش بزرگ در آن می گوید " من داریوش پادشاه پارس دستور دادم میان اینجا و دریای پارس آبراهی بسازند که این دریا را به دریای پارس که همان شاخاب پارس است پیوند دهند".

"استانس" که در ستایشگاه ممفیس ساکن شده بود، شاگردانی داشت. یکی از شاگردانش دیموکریت با ذیمقراتیس است. دیموکریت کسی است که واضع فلسفه اتمی و ذره گرایی است که از استادش استانس فرا گرفته بود.

دانشنامه ای در یونان از زمان قدیم از کسی بنام "پاپیوس" مانده، اگر اسمش را درست گفته باشم. او از استانس نام می برد و می گوید او یک فیلسوف طبیعی بوده و فلسفه او را شرح می دهد که می گوید "طبیعت خودش خودش را اداره و بازسازی می کند به شرطی که ما آنرا از میان نبریم". این گپی است که امروز هم پا برجاست و ما باید نگاهدار محیط زیست و زندگی باشیم. در همان دانشنامه پاپیوس از فلسفه ذره گرایی استانس نام می برد. همان چیزی که شاگردش دیموکریت و امروز به نام او مشهور است. این سخن باقی می ماند که ما اقلیدس نداشته ایم و یا کسی نداشته ایم که فلسفه او را بیاورد. شاید تعجب کنید اگر بگوییم اقلیدس هم ایرانی و از آسیایکوچک بوده که به اسکندریه می رود و کارش را در آنجا شروع می کند. او هیچگاه در یونان نبوده است.

...

یونانیان در آن زمان حتی عدد نویسی نداشتند. اعداد را با الفبا می نوشتند. ارشمیدس بزرگترین ریاضی دان یونان قدیم برای نوشتن یک عدد یک کتاب نوشت و آنرا شاهکار خود میدانست، در حالی که ایلامی ها عدد نویسی داشتند و هزاران سال پیش از یونانی ها، ایلامی ها تقریباً به فرم امروزی با عدد سروکار داشتند.

...

این را ایلامی ها پی برده بودند و در همان زمان هم بابلی ها از شماره نویسی استفاده می کردند. آنها هتا شماره ی صفر را کشف کرده بودند. در آن زمان و پس از آنها

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

یونانی ها در ریاضیات محاسبه ای هیچ گامی برنداشتند. در جبر و حساب و مثلثات هیچ نداشتند، بلکه از هندسه استفاده می کردند؛ برای نمونه ما می گوئیم مربع ۵ می شود ۲۵ و یا مکعب آن می شود ۱۲۵. یونانی ها هتا ضرب ۲ عدد را برای نمونه ۳ ضرب در ۵ را می گفتند مستطیل ۵ و ۳. همه چیز را به کمک هندسه حل می کردند. هنگامی که دیدند این اشکالات در محاسبه است برگشتند به دوره ی عملی و استفاده از دستاوردهای گذشته.

منش ملی و پارسای. دکتر حسین وحیدی. برگ ۵۴:

در آتش نیایش می خوانیم:

«ای اهورامزدا فرزندی به من عطا فرما که با تربیت و دانا بوده و بتواند در جامعه بوظیفه خود رفتار نماید، فرزند رشید و بزرگواری که نیاز دیگران را بر آورد، فرزندی که بتواند در پیشرفت و خوشبختی خانواده و شهر و کشور خود بکوشد.»

در بخشی از نامه آذرباد مهراسپندان آمده است که:

«اگر تو را فرزند خردسال است او را به دبستان بفرست، زیرا فروغ دانش دیده روشن و بیناست. زن و فرزند خود را از تحصیل و کسب هنر باز مدار تا غم و اندوه بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نگردی.»

در ایوسریترم گاه، می خوانیم:

«من میستایم جوانی را که دارای اندیشه و گفتار و کردار نیکو و منش پاک بوده و پیشوای راستی و درستی باشد.»



آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

در پشت ها:

«مرا فرزندانای رشید به بخشای که خانه ها و کاشانه ها بنا کنند. گرداگرد من فراهم آیند. دلاوری ها داشته و به هنگام خطر پیروزمند گردند. تشکیل گروهی از گردان را داده و در نگاهداشت آب و خاک ما بکوشند.»

در بخشی از یسنا می خوانیم که:

«اوست که مردان را یاری میکند تا فرزندان شایسته ای به بار آرند. اوست که کودک را در شکم مادر به پاکی نگهداری می کند. و روزیمان را آسان می سازد و به مادران شیر فراوان می بخشاید تا فرزندان را نیک به پرورند.»

---

نسک مینوی خرد.

۱۹. دانا از مینوی خرد می پرسد که برای شهریاران چه چیز سودمندتر است و چه چیز زیان رسانتر؟

مینوی خرد به دانا چنین پاسخ میدهد که:

برای پادشاهان همسخنی و گفتگو با دانایان و آدم های نیک سودمند تر است. و همچنین گفتگو و همسخنی شهریاران با آدم هایی که دو رویند و افترا زنند، زیانسان تر می باشد. (برگ ۳۵)

...

۵۳. دانا از مینوی خرد می پرسد که چرا آدم نادان هنگامی که می خواهند او را آموزش دهند، آموزش و فرهنگ آموزی دانایان و نیکان را آنچنان خوار می شمارد که یاد دادن و آموختن به او دشوار می گردد؟

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

در پاسخ مینوی خرد می گوید که چون به همان اندازه که آدم دانا در اندیشه خود دانایی اش را نیک می پندارد، آدم نادان نیز نادانی اش ر در اندیشه اش نیک می شمارد.

(برگهای ۷۰ و ۷۱)

راسته : آموزش پزشکی مغان.

شاهنشاه شاهپور ساسانی پسر اردشیر بابکان، سفری را به نزد قیصر روم "آبولنیوس" فرستاد و از او خواست تا شماری از حکیمان رومی را به همراه نوشته ها و دفتر های سقرات و ارستو، به ایران بفرستد. همچنین از او خواست تا چند پزشک ماهر رومی همچون "رخینوش"، "بروتینوش" و دیگر استادان را نیز، به همراه نسک های پزشکی به پیش شاهپور شاه بفرستد.

هنگامی که نسک ها همگی فراهم آمد و آن دانایان به دربار شاهنشاه رسیدند، در حضور شهریار دانایان رومی و "دادار دادخت" که موبدان موبد آن زمان بود؛ درباره پزشکی و دین با هم به مناظره پرداختند.

مناظره خوبی میان آنها آغازید و رومیان پرسش های پزشکی زیادی از آموزگار ایرانی پرسیدند. همچنین در درازای مناظره این آموزگار ایرانی (موبدان موبد) بر این نیز انگشت میگذارد که هنگامی که اسکندر گجستک به ایرانشهر تاخت، از استخر پارس دانش هایی را که دانایان و دانشمندان ایرانی در درازای زمان با سختی گردهم آورده بودند؛ بدستش افتاد و ارستو آن دانش های ایرانی را خواند و آموخت و آنها را به یونانی برگرداند.

(برگ های ۱۵ تا ۱۷)

...

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

شاهنشاه از هردو گروه می خواهد که به بررسی و گفتگو درباره نسک های پزشکی در ایران و روم بپردازند. سرانجام در این مناظره و پژوهش روشن میگردد که نسک های ایرانی از نسک هایی که در دست رومیان است، بهترند. رومیان در شگفتی گفتند که نسک های شما درستتر و روشنتر از مال ماست و در این مناظره چیزهای بسیاری بر ما روشن شد.

سپس رومی ها به سرزمین خود باز میگردند. شاهنشاه شاهپور نیز به آن آموزگار ایرانی برای کوشش هایش، پاداش بسیار داد.

(برگ ۵۰)

در اینجا نگاهی داریم به شیوه نارسست و دروغپردازی یونانیان در دانش تاریخنگاری: یونانیان و بربر ها. استاد امیر مهدی بدیع:

"یوسفوس" در نسک "ردایبون" در پیوند با شیوه نادرست تاریخنگاری در میان یونانیان می نویسد: برای من جای شگفتی است که شماری از پژوهشگران درباره تاریخ و رخدادهای بسیار کهن، اینرا واجب می داند که تنها به یونانی ها دل بستگی داشته باشند و لازم میدانند که از یونانیان حقایق را بجویند. اما به نگر من اگر بناست به خوبی از پیشداوری های باطل دوری کنیم و حقیقت را بیابیم، باید به خود واقعیت ها مراجعه کرد و برای اینکار راهکار چیز دیگری است.

همچنین یک سده پیش از یوسفوس، استرابون نیز بر این جستار انگشت گزارده و میگوید: نخستین تاریخنویسان یونان، عشق زیادی به اوهام و خرافات داشتند و بسیار زودباور بوده اند.

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

نخستین تاریخ‌نویسان یونانی، کامیابی های استوره نویسان کهنه کار را میدیدند و می پنداشتند که برای آنکه نوشتارشان جالب شود، کارشان این باشد که در کنار حفظ صورت تاریخی در نوشته هایشان، تنها چیزهایی را نقل کنند که یا خود ندیده و نشنیده اند و یا آنچه نقل می کنند از زبان کسی که آنها را شنیده و دیده است نباشد. بدینشویه تنها آماجشان این باشد که برای جالب شدن آثارشان، نوشته های ایشان سبکی زیبا و آراسته داشته باشد و رخدادهایی شگفت انگیز را بیان کند. اغلب حکایت هایی که توسط هرودوت، کتسیاس، هلائیکوس و دیگر تاریخپردازان یونانی نوشته شده و ایشان از آنها به عنوان حکایت های تاریخی نام میبرند، قابل اعتماد نیست.

(برگ ۲۸۸)

...

درباره جایگاه دانش آندوزی در ایران:

در ایران در دبستان، کودک درباره جستارِ دادگری آموزش میدید و آموزگاران بیشتر زمانشان را برای داوری کردن درباره دانش آموزان، اختصاص میدادند. همچنین در ایران در دبستان، کودک درباره قناعت و اعتدال آموزش میدید. چیزی که به دانش آموز انگیزه بیشتری برای درپیش گرفتن قناعت و اعتدال را میداد این بود که میدید آنهايي که از سالمندترند نیز همین شیوه را به کار می بندند. به کودک آموزش داده میشد که بر تشنگی و گرسنگی خود تسلط داشته باشد و برای این منظور کودکان به جای خوراک خوردن همراه مادرانشان، با آموزگارانشان خوراک می خوردند. همچنین دانش آموز زمانی به خوراک خوردن می پرداخت که سرپرستان آنها را برای خوراک خوردن فرا خوانند. کودکان هر یک فنجان با خود داشته اند که برای رفع تشنگی خود با آن از نهر آب برداشته و می نوشیدند. در اینجا قابل توجه است که در ایران در دبستان به کودک دادگری می آموختند و در یونان به کودک یونانی درباره ادبیات آموزش داده می شد.

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

هرودوت در نسک ۱ خود مینویسد: ایرانیان از پنج سالگی کودک تا بیست سالگی اش، تنها سه چیز به او می آموزند، راستگویی، اسبسواری و تیر اندازی... همچنین کودک می آموزد که آنچه در کردار ناپسند است را به زبان نیز نباید آورد. در اینباره استرابون بیشتر از هرودوت نوشته است. استرابون در "جغرافیا نسک XV" میگوید: ایرانیان از پنج سالگی تا ۲۴ سالگی یاد میگیرند که زوبین اندازی و تیر اندازی کنند، اسب سواری نمایند و سخن راست بگویند. آموزگاران آنها همواره از میان پرهیزگارترین و فرزانه ترینها برگزیده می شوند. همچنین این آموزگاران برای آنکه سودمندتر و اخلاقی تر، درس های خود را به دانش آموزان آموزش دهند؛ آنها را با داستانها و سرودهایی در هم می آمیزند که در آن سرود و داستانها کارهای خدایان و بزرگمردان تاریخ را ستوده می شود.

(برگ ۵۱ و ۵۲)

دینکرد ۳. ج ۱. برگ ۱۶۱.

«همانا گواه خداوندگاری سپندارمینو بر زدارمینو خود پیدا از نام آن دو است؛ زیرا که ترجمه سپندارمینو خرد افزاینده است و ترجمه زدارمینو بدآگاهی عظیم می باشد.

هر اندازه که دانایی نیرومند شود به همان اندازه خداوندگاری دانایی فزونی می گیرد؛ هر اندازه که بد آگاهی افزا شود به همان اندازه نیازمند راهبری می گردد؛ این موضوع در میان مردم نیز به گونه ای گسترده آشکار است: آنکس که داناست بر آنکس که نادان است خداوندگاری دارد، آنکس که بدآگاه است از آنکس که داناست فرمانپذیر است؛».

دینکرد ۳. ج ۱. برگ ۲۰۱.

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

«سودمند ترین چیز برای آفریده های نیکوی مینوی و گیتیایی، و پاسبان ترین آنان در برابر زیان، و رهاننده ترین مردم در برابر تبه خویی، و تعالی دهنده آنان در پارسایی، همانا دانایی است؛ تا به آنجا که دانایی گوهر دین بهی است.

دانایی، سرچشمه کار و ورز و رادمردی و راستی و سپاسداری و نژادگی و شرم و قناعت و مهرورزی و عدالت و دیگر هنر های اخلاقی و ویرایشگر جهان و نیز سرچشمه ثوابکاری و پارسایی در مردمان است.

و نیز، هر آن شهریار متعهد به پاسبانی و پرورش افریده ها، سامانمندی و کارآیندی خود را از دانایی دارد.»

دینکرد ۳، جلد ۲. برگ های ۱۲۰ و ۱۲۱.

«برای ماده ی دانایی یا دانش، اطلاق فروزه نیک یا بد، مبتنی بر نوع کار گزین شده است.

اگر آن کار، کار نیکی و پارسایانه ای باشد، شخص نکودان، به نیکویی آن دانایی یا دانش را برای آن کار به کار خواهد برد؛ که آن، تنها، بر سک شیوه می تواند ایستاده شود: که همان شیوه میانه روی است.

اگر آن کار گزیده شده کاری بد یا تبه گانه باشد، شخص بدآگاه، از سر بد کاری، دانایی یا دانش را برای آن کار بد گزین شده، به بدی به کار خواهد برد؛ و این بهره گیری دانش برای کار بد بر دو گونه است:

یکی، کار بد آگاهانه ی برگزاف یا افراط است؛ که برادر دروغین دانایی راستین است؛ به مانند اینکه با زردی نهانی، زیر نام دادگستری، دزدانه دارایی های کسان را به سود خود بالا کشند.

یکی، کار بد آگاهانه ی پرکاسته یا تفریط است؛ که همسئزنده دانایی راستین است؛ به مانند اینکه در ربایشی آشکار، از راه راهزنی، دارایی های کسان را بر بایند.»

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

توضیح مترجم:

«از نظرگاه نویسنده روی هم رفته این است که، اگر کسی نیک نهاد و نیک کردار باشد، با کمک دانش و دانایی، کارها را به سرانجام دانشورانه و نیک آن خواهد رسانید؛ ولی اگر کسی بد نهاد و بد کردار باشد، دانش به وی در زمینه بد نهادی و بد کرداری کمک خواهد کرد که کارها را به سرانجام تباه آن برساند؛ به زبان روشنتر، دانش در دست شخص بدکردار مایه نیکبختی نخواهد شد.»

---

دینکرد ۳، جلد ۲. برگ ۱۲۴.

«دانایی، یعنی پی بردن به چیزی از راه واری نشانگان بسیار.»

دینکرد ۳، جلد ۲. برگ ۱۲۴.

«دلیل و آهنگ آفرینش نیروی یاد، در مردمان، کمک به خواستن برای یافتن است.»

«دلیل و آهنگ آفرینش نیروی هوش، در مردمان، اندوختن آگهی ها با کمک ابزار ننگه داری و پاییدن یادمان ها است.»

«دلیل و آهنگ آفرینش نیروی اندیشیدن، در مردمان، راه بری کارها با ابزار اندیشه ورزی و پژوهش است.»

---

## برآیند دانش اندوزی به روز شدن است.

### دست آورد دانش اندوزی

دست آورد دانش اندوزی برای یک شخص، به روز شدن و به روز ماندن است.

### نسک تجارب الامم. جلد ۱

انوشیروان دادگر پس از رسیدگی و سامان دادن بیشتر به کار مردم، به بررسی در آئین ها و شیوه های پیشین می پردازد و در بکار بستن آنچه در آنها برای مردم، شاه و سپاه سودمند است، می کوشد. در شیوه کار نیاکان خود و پیشینیان ریز می شود و هرچه در آنها درست یافته بود برگزیده و آنچه نادرست دیده بود، کنار میگذارد و از آنها روی بر میگرداند. در گزینش شیوه درست از نادرست، بر احساسات خود غلبه کرده و به خویش اجازه نمی داد که شیوه ای نا سودمند از نیاکانش را، تنها به دلیل مهر و دل بستگی اش به او؛ برگزیند.

سپس انوشیروان به نگرش در شیوه رومیان و هندیان می پردازد و آن شیوه ها را با ابزار خرد می سنجد. آنچه در شیوه کار آنها نیکو می یابد، برمیکزیند و بکار می بندد. از سوی دیگر، از خودخواهی دوری میکند و اگر چیزی را در شیوه هایشان نادرست می یابد از گفتن آن به ایشان فروگذار نمی کند. او رومیان و هندیان را نیز آگاهی میدهد و برایشان مینویسد که کدام بخش از شیوه های آنها درست نیست و آنان را از بکارگیری اش بازمی دارد. همچنین شاهنشاه انوشیروان، رومیان و هندیان را به کاری غیر از شیوه و آیین خودشان، وادار نکرده است؛ بلکه آنچه پس از بررسی شیوه هایشان نادرست یافته بود، برایشان بازگو کرده بود تا دانسته نیکوی خود را از آنان دریغ نکرده باشد.



آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

با همه اینها، شاهنشاه از یادگرفتن از نکات سودمند در شیوه کار رومیان و هندوان؛ نیز هیچ ننگی نداشته است. چراکه او میدانسته که «سر فرود آوردن در برابر راستی و دانش و پیروی کردن از آن، بزرگترین زیور شهریان است». انوشیروان دادگر میگوید که ننگ داشتن از یادگیری و دوری کردن از جستجو برای دانش، آسیبی بزرگ به شهریان می رساند و آن کسی که نیاموزد، دانا نگردد.

خسرو انوشیروان، شیوه های کشورداری آن ملت هایی را که کارشان از روی خردمندی نبوده است و چیزی بجز سرکشی، نارادی و ناجوانمردی، رشک بردن، شیوه های ناپسند، ناسپاسی، زینهار خواری و نادانی نمی شناسند؛ را کنار میگذارد و به آنها نمیپردازد. به باور او، این شیوه ها راهی نیست که بتوان کار کشور را با آن درست کرد و برای کشور داری مناسب نیستند. شاهنشاه در پایان این پژوهش ها برای شیوه کشورداری و گیتی آرابی، آنچه از نیاکان، پیشینیان، رومیان، هندوان و شاهان بیگانه آموخته بود و آنها را سودمند یافته بود با آنچه خودش پدید آورده بود، پیوند می زند. سپس این شیوه بدست آمده که مایه نیکی و پیروزی است را بکار میبندد.

(برگ های ۱۸۰ و ۱۸۱)

\*\*نگاهی به مقایسه رفتار خشایار شاه پسر داریوش بزرگ که سالها پیش از اسکندر پسر فیلیپ مقدونی در هنگام فتح و پیروزی:

نسک یونانیان و بربرها. استاد بدیع

در اینجا رفتار پسر داریوش هنگام پاگزاردن بر خاک یونان را، با رفتار اسکندر پسر فیلیپ به هنگام پا نهادن به آسیا مقایسه میکنیم. بنا به گواهی خود یونانی ها، زمانی که خشایار شاه به یونان وارد شد، رفتاری در خور یک شاه بزرگ داشت و آنچه با شکوه رفتار کرد که یونانیان بانگ تحسین بر آوردند. هرودوت در نسک VII در اینباره از قول یونانیان مینویسد که یونانیان گفتند: ای زئوس، اگر بر آئی که یونان را ویران کنی،

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

چرا به شکل یک آدم و یک پارسی در آمده ای و به جای آنکه نام زئوس را بر خود  
 گزاری، نام خشایارشا برای خود برگزیدی؟

از سوی دیگر مورخان یونانی با اینکه بسیار اسکندرپرست و متعصب بودند، اما باز  
 هم رفتار اسکندر را به هنگام پا نهادن به آسیا؛ شایسته یک دلفک شمرده اند. در اینجا  
 نگاهی داریم به آنچه پلوتارخ در اینباره نوشته است. او در نسل "اسکندر XXV"  
 مینویسد که اسکندر از تنگه هِلِسپُنْتُس (Hellespontos) گذر کرد. تا شهر ایلینون پیش  
 روی نمود و برای مینرو (**Minerva**) در آنجا قربانی کرد. مراسم شراب افشانی بر  
 گورهای شاهانی که در جنگ تروآ کشته شده بودند و جسد هایشان را در آنجا به خاک  
 سپرده بود، را به جا آورد. به ویژه گور آشیل (**Achilleus**) را با روغن مقدس روغن  
 مالی و تدهین کرد و سراپا برهنه با یاران خود بر گرد آن چرخید و طوافش کرد. سپس  
 گور آشیل را با حلقه ها و تاج های گل پوشانید.

(نسل دوم. برگ ۳۳۵)

...

\*\*در پیوند با جستار به روز شدن، اینجا نگاهی داریم به راه و شیوه کشورداری  
 یونانیان.

ایسوکراتش برای فیلیپ دوم که پدر اسکندر مقدونی است نامه ای می فرستد و او را  
 برای جنگ با ایرانیان، اندرز میدهد. پیش از پرداختن به اندرز او، به کوتاهی نگری  
 داریم بر منش وی و خانوادگی که در آن رشد کرده بوده است. ایسوکراتش پسر مردی  
 بود که با بهره کشی از بردگانش برای کشتی سازی، به دارایی و توانگری فراوانی  
 دست یافته بود. ایسوکراتش توانست از توانگری پدرش بهره گیرد و به بیان و بلاغتی  
 دست یابد که آنرا «هنر کوچک کردن چیزهای بزرگ و بزرگ کردن چیزهای  
 کوچک» نام نهاده بود.

پس از این پیشگفتار کوتاه درباره ایسوکراتش، به اندرزش به فیلیپ می پردازیم. او در  
 نامه اش به فیلیپ پند میدهد که اگر بربرها (ایرانی ها) را مجبور سازی که بردگان  
 یونانیان شوند و بتوانی خواستت را به شاه کنونی ایران که او را شاه بزرگ مینامند،

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

تحمیل نمایی؛ به افتخاری خواهی رسید که هیچ کس نتواند به از آن بالاتر دست یابد. آن زمان هیچ کس شایستگی مقابله با لشکرکشی هایت را ندارد و دیگر کاری جز اینکه خداشوی، نخواهی داشت.

سرانجام میبینیم که همچنانکه ایسوکراتش با در پیش گرفتن دستورهای ارستو و بهره گیری از دارایی پدرش، به سبک ادبی ویژه خود دست یافت؛ فیلیپ و اسکندر نیز توانستند از آثار ایسوکراتش (که با دروغپردازی ها، تحریف کردن واقعیت ها، بیان تاریخ قلب شده و دشنام ها و افتراهایی که به ایرانیان بسته بود، با بلاغت زهرآلود خود کینه ورزی نسبت به بربرها را در دل و جان یونانیان انداخته بود) بهره گیرند. در پایان کار، فیلیپ و اسکندر توانستند هم یونانیان را به زیر یوغ خود کشند و هم شاهنشاهی هخامنشی را پایان دهند.

(نسخ دوم. برگ های ۲۹۲ و ۲۹۳)

آروين آدرين  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الكترونيكي  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

آروين آدرين

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

### راهکار برای بروز ماندن

از راهکارهای به روز ماندن، به چالش کشیدن خود در راه اشویی می باشد.

نسک مینوی خرد

\*\*در پیشگفتار نویسنده نسک مینوی خرد بیان میکند که:

بسته است که هرکس برای روان خود، با انجام کارهای نیکو کوشش کند. چراکه نیکوکاری که ناآگاهانه انجام شود، ارزشش کمتر از کار نیکویی است که آدمی آگاهانه بکند. (خط های ۲۳ تا ۲۵. برگ ۳)

نسک عهد اردشیر:

شهریار اردشیر پاپکان در روز تاجگذاری برای پادشاهی، چنین گفت: بدانید که من برای گسرتش دادن نیکی ها، گستردن داد، مهرورزی به مردمان، پابرجا نگه داشتن یادگارهای خوب پیشینیان، آبادسازی سرزمین ها، پیاپی داشتن نیکویی های ایران و برگرداندن بخش های جدا شده آن به کشور؛ کوشش خواهم کرد. بنابراین ای مردمان، دلهاتان آسوده باشد. چراکه دادگری من هر دو گروه فرودست و زبردست و توانا و ناتوان را؛ دربر خواهد گرفت. برآتم تا دادگستری را آئینی پسندیده و از آن راهی همسو با آرمان، بسازم (شبهه ام برای دستیابی به آرمان در پیش گرفتن دادگری باشد). کردارم را به جایی خواهم رسانید شما آنرا شایسته ستودن شمارید و کرداری در پیش گیرم که ببینید آنچه گفتم به راستی انجام دادم.

خرده اوستا. برگ ۱۷ و ۱۸.

بخشی از خورشید نیایش:

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

«- خشنود کردن اهورا مزدا و خوار نمودن انگره مینو بهترین کارهاست برابر اراده نیکوکاران - می ستایم نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را.

در اندیشه و گفتار و کردار خود من می پذیرم همه قسم اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را - من دوری می کنم از همه گونه اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد - من نیاز می کنم به شما، ای امشاسپندان یزش و نیایش را با اندیشه، با گفتار، با کردار، با وجود، با تن و با جان خودم - می ستایم آشویی را - اشم و هی یک.»

---

گزیده های زاداسپریم. برگ ۲۹.

درباره جوانی زرتشت هنگامی که بیست ساله شد.

«این نیز پیداست که هنگامی که بیست ساله شد، بر خلاف میل پدر و مادر از آنها دور شد. از خانه برفت. پرسید که: <کیست پرهیزگارتر و درویشان را پروراننده تر؟>. گفتند که: <آن کوچکترین پسر <توراوردوده> که هر روز جامی آهنین به اندازه قد اسب پر از نان و شیر و خورش های دیگر، به درویشان دهد.>. زردشت به آنجا رفت و برای همیاری و نگهداری درویشان، اندازه دو مرد نیرومند، خوراک به پیش درویشان برد. موثر بود.»

---

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

## عمل گرایی

نسک آذرباد مهر اسپندان

اندرز ۶۷ : «هرگاه دانستید، بکار گیرید! چه بیش دانستن و کم گروستن، گنااهش بیشتر است.»

نسک دیدی نو از دینی کهن. دکتر فرهنگ مهر

کوشیدن برای آباد کردن گیتی و شادمان کردن مردمان گیتی، خویشکاری هر زرتشتی است. یک زرتشتی نمیتواند تنها به خوب بودن اندیشه اش و گفتار و کردارش؛ دلخوش باشد. دین زرتشتی دین کوشیدن و کار کردن است. بایسته است که هر زرتشتی با بکارگیری و هومن (منش نیک)، راستی و دادگری، نیروی اهورایی، دوستی و مهر، شناختن خویش و رسایی؛ در راه رهنمون کردن دیگر آدمیان و آبادسازی محیط خود بکوشد تا به بیمرگی و آزادی (آزادگی از بند زمان و فضا) دست یابد و به اوستا (خوشبختی) برسد.

نسک پرتویی از فلسفه ایران باستان. دینشاه ایرانی

دستورهای سخت و بیجا به آدمی برای خشنود سازی خداوند، در آیین زرتشتی جایی ندارد. و به همین دلیلی است که آیین زرتشتی نسبت به دیگر مذاهب، با تمدن امروزی همسو تر است. برای نمونه یک زرتشتی مجبور نیست که در روز تعطیلی خود بجای لذت بردن، بازی و گردش در شهر؛ به ساختمانی برود و برای گناهانش از خداوند بخشش بخواهد تا اینگونه او را از خود خوشنود سازد. مذهب زرتشتی پیروانش را در اینگونه مراسم مذهبی آزاد گزارده و این کارهای نیکوی آنان است که اهورامزدا را از آنان خشنود میسازد.

از آنجا که دست آورد یک مذهب، از بخش فلسفی آن با اهمیت تر است؛ در اینجا نگاهی داریم به تاثیر آموزش های مزدیسنا (مذهب زرتشتی) بر زرتشتیان. در هندوستان پارسیان (زرتشتیان هند) در زمینه دانش، هنر، تجارت و صنعت آنچنان پیشرفت کردند که میتوان ایشان را در راه پیشرفت دادن هندوستان پیشرو دانست. پارسیان نخستین کسانی بودند که در شهر بمبئی ساختن راه آهن، کشتی سازی و راه اندازی کارخانه ها را آغازیدند. تاجران پارسی در بخش های دور و نزدیک هندوستان به امانت داری و درستکاری شناخته شده اند و مردم به ایشان اعتماد دارند. دهشمندی، کار و کوشش از ویژگی های پارسیان در آن کشور است.

درباره جایگاه والای بانوان و حقوق زنان، پارسیان نسبت به دیگر ملت های شرقی پیشرو بوده اند. پارسیان دلبستگی زیادی به ساخت مدرسه دارند. چه دارا و چه فقیر، آنها درس خواندن و هنرورزی را از واجبات وجدانی و مذهبی خود میدانند. به همین دلیل است که بیشتر آنان در زمینه دانش و هنر بسیار پیشرفت کرده اند. دهشمندی و انساندوستی زرتشتیان هند، نسبت به جمعیت و ثروتمندان بسیار بالاست. نکته مهم اینکه دهشمندی هایشان تنها برای زرتشتیان نیست بلکه بدون هیچ تفاوت گزاردنی، نیازمندان قوم های گوناگون در هندوستان از نیکوکاری های پارسیان بهره مند می گردند.

(برگهای ۴۶ تا ۴۹)

آذرباد مهرسپندان، رهام آشه شهین سراج: برگ ۹۵

شماری از اندرزهای آذرباد مهرسپندان به مردمان به هنگام درگذشتش:

«... چه خوب کنشان، جادنکوی شان کنش خویش است؛ و بدکنشان، همیمال شان، کنش خویش. از منشان، و گویشان و کنشان، کنش برتر است.»



آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

در زیر درباره توبه کردن پس از گناه چنین می گوید که تنها ابراز پشیمانی به زبان کافی نیست و باید پس از پشیمانی از انجام یک کار نادرست، در کردار خود نیز تجدید نظر کرد.

دینکرد ۳. جلد ۱. برگ ۲۹.

«... این روانِ ریمن و آلوده به گناه، زمانی که در اندیشه به پشیمانی می رسد، و نیز زمانی که خواهان بخششِ زبانی است، از گناه توبه کرده است؛ ولی به کردار می بایست همسنگ (مطابق) دستوری دین بهی و فرمایشِ روانپزشکِ پیرویِ دستورِ دینِ بهی باشد؛ آنگاه است که از گناه جدا کرده می شود، و روان خود را از گناه و ریمنی و آلودگی پاکیزه می گرداند؛...»

دینکرد ۳، جلد ۲. برگ ۱۲۴.

«دلیل و آهنگِ آفرینشِ نیرویِ گفتار، در مردمان، به آشکاری رساندنِ دلاهنگِ آنان با ابزارِ هایِ زبانی و نوشتاری است؛

دلیل و آهنگِ آفرینشِ نیرویِ کردار، در مردمان، ترابریِ دانش یا چیزِ ها با کمکِ ابزارِ تن و اندام است.»

دینکرد ۳، جلد ۲، برگ ۱۶۳.

«اندازه ارجِ تنِ پزشکی:

بر این است که، روان، ابزارِ پیدایی و کرد و کارِ در گیتی و کارگزاریِ گیتیانه را همه از تن دارد.»

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

صد در نثر و صد در بندهش. بخش صد در نثر. برگ ۴۲.

«و میدانیم که به بهشت رسیدن به کردار نیک باشد و بدان رستگاری یابیم و نیکی اندیشیم و نیکی گوئیم و نیکی کنیم.»

### دوری از خشم

بدی و ویرانگری خشم تا به آنجاست که می خوانیم:

دینکرد ۷، برگ ۲۴۶.

هنگامی که کی گشتاسپ جهانبینی اشو زرتشت را می پذیرد، دیو های دوزخ آسیب می بینند و ناکارا می شوند. آنجا این دیو خشم است که به نزد ارجاسپ ستمگر می رود و او را به نبرد با گشتاسپ و اندیشه زرتشتی بر می انگیزد. ارجاسپ هیون که آنیرانی (غیر ایرانی) است، بیدادگر ترین فرمانروای آن روزگار است. دیو خشم به ده هیونی ها می رود و با زنده ترین او، فریاد می کشد و ارجاسپ و هیونیان را به نبرد با کی گشتاسپ که آئین مزدیسنا را برگزیده است، بر می انگیزاند. دیو خشم، دیگر دیوان را گرد هم می آورد و به آنها می گوید که اگر به نبرد با گشتاسپ ایرانی نروید، ای هیونی ها شما از این پس همواره از ایرانی ها شکست می خورید. چرا که گشتاسپ ایرانی، آن مرد دلیر، دین زرتشت را برگزیده است.

دینکرد ۷، برگ ۲۵۶.

همچنین، اسکندر گجستک نیز، همچون خشم شمرده می شود. او از کسانی است که بر علیه دین مزدیسنا آشفتگی می گستراند و ویرانی به بار می آورد. «او با زمستان هم دریافت است» و پنهانی به گستراندن بدی می پردازد.

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

هنگامی که می بینیم، از اسکندری که از دشمنان جهانبینی زرتشتی شمرده می شود، چونان خشم یاد می شود، دوباره می توان نگاه پست و ناپسند را نسبت به خشم در نگاه ایرانی دید.

نسک عهد اردشیر:

شاهنشاه اردشیر پاپکان به مردمان اندرز داده است که: ۲۷- اهریمن در زمانهای ویژه ای امیدوار است تا بر شما چیره گردد. این زمانها هنگامی است که شما خشمگین شده اید، حرص می ورزید و برتری جویی میکنید. در چنین هنگامه ای شما باید تنها با او به نبرد خیزید و او را از خود دور سازید. گفته شده که از نزدیکی به آدم آزمندی که توانا است، پرهیز کنید. چراکه اگر کسی را در نداری ببیند، زشت ترین حالت او را دیده است و اگر وی را در دارایی و توانگری ببیند، از او و از مالش دست برنخواهد داشت.

...

اردشیر پاپکان برای دوری از خشم شیوه ای نیکو را بکار بسته بود. او فردی را مسئول این کرده بود که همراهش باشد و برگی را در دستش داشته باشد که هرگاه اردشیر شاه خشمگین شد، آنرا به دستش دهد. شاهنشاه در آن کاغذ نوشته بود: «خویشتن را نگه دار. تو خدا نیستی. تنی هستی که هر پاره آن زود پاره دیگر را خواهد خورد و چه زود که کرم و خاک شود».

نسک زندو هومن یسن. برگردان صادق هدایت

در این نسک بارها دیوان را از تخمه خشم می شمارد.

«۳- در آن پست ترین هنگام، یکصد گونه و یک هزار گونه، دیوان ژولیده موی از تخمه خشم، برسند.»

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

...

«۲۹- آن از آهن آلوده، فرمانروایی بیدادانه دیوان ژولیده موی از تخمه خشم باشد. ای سپیتامان زرتشت! هزاره تو بسر آید، چون دهمین صد سال تو با پایان رسد، ای سپیتامان زرتشت!»

---

دینکرد ۷ برگ ۲۶۰.

درباره نشانه های رسیدن آشوبگران و آشوب کنندگان، به شهریاری ایرانشهر و به آشوب کشیدن آن، و آسیب رساندن به دین مزدیسنا، چنین می خوانیم که:

نخستین چیزی که نشان از تباه کردن کشور دارد، اینست که بی رحم ترین و کینه جو ترین مردم کشور، کار فرمانروایی را به دست می گیرند. بدینگونه به خانه و روستا و شهر و کشور و همه سرزمین ها، آسیب می رسانند. و این نمود و تجلی کار کسی است که در حال به تباهی کشاندن کشور است. در برابر او، مرد فرزانه بینایی را داریم که با نگاه درست خود، همچنان که از منش او بر می آید، مردمان کشور را آگاه می سازد.

---

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

## باریک بینی (دقت)

دینکرد ۵. برگ ۳۲.

زرتشت، با در نگر گرفتن سنجش و اندازه و با محاسبه ای بسیار ژرف، دین اورمزدی را به کی گشتاسپ و دیگر مردمان، آشکار می نماید.

---

نسک تجارب الامم، جلد ۱.

شاهنشاه گشتاسپ که پسر لهراسپ شاه بود، به دبیران حسابدار فرمان داد تا نوشتارها و نامه ها را به درازا بنویسند. از دبیران خواست تا انگیزه ها و دلایل را در دفتر های حسابداری، بیان دارند. شاهنشاه گشتاسپ دو دیوان (دفتر حساب) داشت. یکی دفتر حساب باج (مالیات) بود و دیگری دیوان هزینه ها. درآمد ها در دیوان باج و هزینه ها در دفتر حساب هزینه، نوشته میشد. او وزیری داشت که او را "بزرگ فرماندار" مینامیدند. این بزرگ فرماندار جانشینی برای خود داشت با نام "ایران آمارگر". از خویشکاری های ایران آمارگر این بود که باید به درگاه شاه میرفت و به گزارش کردن کارها می پرداخت. مسئول دفتر های حسابداری کسی بود که او را دبیرد می خوانند.

(برگ ۸۲)

---

نسک از زبان داریوش.

پژوهشگران، برای مدت زیادی فکر میکردند بنای با شکوه تخت جمشید، تنها برای نشان دادن قدرت و شکوه شاهنشاه داریوش بزرگ و جانشینانش (به ویژه برای برگزاری جشن های نوروزی) بوده است. اما امروزه به یاری برگردان لوح های دیوانی دریافتیم که مرکز کل سازمان اداری ایران، تخت جمشید بوده و همه کارهای اداری کشور به آنجا پیوند میخورده است. برای نمونه یک کارمند که در سفر بوده، همواره یک گزرنامه مهر شده به همراه داشته است. در آن گزرنامه نوشته می شده

است که آن کارمند از سوی چه کسی ماموریتی را به عهده دارد، بناست چه راهی را بپیماید و چه اندازه آرد، می و گوشت را برای مصرف خود و در صورت نیاز برای مصرف همراهان و همکارانش؛ بایستی دریافت نماید.

همه هزینه های سفر آن مامور ثبت میشده است. اینگونه میتوانیم چنین بیاندیشیم که در هر مرکز حسابری و هر منزلگاهی که او وارد میشده، در آنجا کارمندی به همراه شاگردش آماده بودند تا همه جزئیات این سفر کاری را به خوبی بر روی لوح های حسابداری ثبت نمایند. مدارک کشف شده از تخت جمشید، این برداشتمان را تأیید می نمایند.

(برگ ۱۹)

...

نظام کنترل دقیق در دوره هخامنشیان، تنها به گردآوری و بایگانی کردن سندها خلاصه نمی شده است. بلکه می بایست هر دو ماه یکبار گزارشی هم از کارکرد حوزه ها، فراهم می آمد. به این شیوه، کارهای کنترل مرکزی در تخت جمشید ساده تر مینمود. در میان لوح هایی که باقی مانده و به دست ما رسیده است، میتوانیم سندهای مربوط به یک حوزه و همچنین گزارش سرجمع شده دو یا چندساله از این سندها را نیز ببینیم. درست بودن ترازنامه ها را باید سه کارمند گواهی میکردند.

نخستین تأیید را باید کسی که مسئول بخش مربوط در آن آبادی است انجام دهد. دومین تأییدیه را مقامی با نام "آتش ریز" انجام میدهد. او روحانی آن آبادی بوده که از سوی دولت ایران برای برگزاری مراسم آئین های دولتی انجام وظیفه می کرده است. آتش ریز در کنار کارهای مراسم آئینی، می بایست درست پیش رفتن امور اداری را نیز به عهده میداشته و با مهر تأیید زدن بر روی یک سند، مسئول درست بودن آنرا به دوش گیرد. داریوش بزرگ، بکارگیری روحانیون زرتشتی را برای کنترل کارهای دیوانی بسیار کارآمد یافته بود. او میدانسته که روحانیون زرتشتی آدم هایی بسیار قابل اعتماد هستند. همچنین شاهنشاه تمیز داده بود که این روحانیونی که در خدمت دولت بودند، غیر از انجام وظیفه های دینی؛ میتوانسته اند زمانی را نیز برای خدمت در کارهای

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

دیوانی داشته باشند. در پایان سومین مقامی که درست بودن یک سند را تأیید میکرد، نگاهیان انبار بود.

همچنانکه گفته شد، حسابرسی به یاری این سه مقام انجام می شد. اما علاوه بر ایشان یک حسابرس ویژه نیز بوده است. او مسیولیت همه حساب های یک حوزه را بگردن داشت. در منطقه خود بایستی به همه جا سرکشی میکرد، موجودی آن محل را کنترل مینمود و صورت حسابی فراهم می آورد. کار این حسابرسان ویژه، اغلب در پایان هر سال و در ماه های آغازین سال پسین انجام میگرفت.

(برگ ۲۲)

...

در لوح های بجا مانده نمونه ای را داریم که مسیول بلندپایه امور مالیاتی و از یکی از کارمندان سهل انگار بازخواست میکند. در لوحی اینگونه از زبان مسؤل رده بالا به یکی از کارمندان زیردست نوشته شده است که «چرا حساب درآمد از بابت بهره سال ۱۹ میوه آبادی زرشوتیش در ماه ۶ سال ۲۲ به دستش رسیده است؟» این نمونه به ما نشان میدهد که دوره هخامنشیان از چه نظام دیوانی باریک بینی برخوردار بوده اند. در این نظام دیوانی انبوهی کارمند مشغول به کار بوده اند. همه درآمدها و خرج ها بایستی به باریک بینی ثبت می شدند. همه سند ها از کنترل های زیادی رد میشدند تا اینکه سرانجام در بایگانی تخت جمشید قرار می گرفتند.

(برگ ۲۴)

...

با توجه به لوح های بجا مانده از تخت جمشید، آگاهی های خوبی نیز درباره نظام و وضعیت دستمزدها در زمان داریوش بزرگ؛ بدست آورده ایم. گروه بندی دستمزدها، بسیار ژرف و از جهاتی نیز؛ بسیار مدرن بوده است. این تا جایی است که گاهی این گروه بندی دستمزدها، حتی از امروزه نیز پیشرفته تر به نگر می آیند.

(برگ ۳۸)

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

دینکرد ۳. ج ۱. برگ ۱۵۶ و ۱۵۷.

«پزشک خوب دانا کسی است که گونه گونی بُن انگیزه های (علل) مینوی و گیتیایی، از نیک و بد همه را می شناسد؛ و هرگاه بن انگیزه های نیکو در میان آیند، کارها را به استواری سامان دهد؛ و هرگاه بن انگیزه های بد در میان آید، با کوشایی، در کار زودن آن بدی ها چاره جویی کند.

... نخستین کار پزشک دانا، هنگام واریسی هر دو نوع بن انگیز ها، رویکرد به بازشناخت بن انگیز های مینوی و گیتیایی است. پس از آن، دومین کار وی، توجه به باز شناخت نوع بد و خوب آنها می باشد.

آن دسته از کیش داران که کیششان، این گونه روش دسته بندی بن انگیزها را در حوزه تفکر دینی خود نمی شناسند، عاری از دانش راستین یزدان شناسی اند و به سبب این نادانی، حتی از دانش های راستین مردمانه نیز فرامانده اند.»

نگاهی بیاندازیم به ویژگی باریک بینی و تیز بینی در ایزد مهر در ادبیات تبارمند (اصیل) ایرانی:

خرده اوستا. برگ ۲۳.

بخشی از مهر نیایش:

«بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی مهر ایزد که داور بهدینان و دارنده هزار گوش و ده هزار چشم و داوری کاملاً راست و درست و بسیار تیزبین و تیز فهم است.»

خرده اوستا. پا نوشت. برگ ۲۶.



«مقصود از داور تیزبین و تیز فهم در این فقره اشاره به قضاوت منصفانه و دقیق فرشته مهر است که خیلی موشکافانه بوده و چیزی از نظرش پنهان نمی ماند.»

## راهکار ها برای افزایش باریک بینی

### مستند سازی

نگاهی داریم به ادبیات اوستایی:

دیدنی نو از دینی کهن. فرهنگ مهر.

«سروش، رشن و میترا پاسداران اخلاق و مجری عدالت شدند. میترا چشم و سروش گوش خدا شدند. هیچ کاری که مردمان انجام دهند از دیدگاه خدا پنهان نمی ماند. هر اندیشه یا گفتاری را، خداوند ناظر است. پس از مرگ آدمیان، میترا و سروش در دادگاهی که رشن رئیس آن است به کرده های آدمیان رسیدگی می کنند و رای می دهند. رشن نماد داد خدایی است. این سناریو، بی آزار و از جهت نمادی هم زیباست، و با روح گات ها هم سازگار است. به شرط آنکه متوجه باشیم که این فرشته ها، خیالی هستند و چنین دادگاهی به الگوی دادگاه های این دنیا نیست و در مورد جهان اندیشه و روان، تنها در مقام تمثیل و استعاره می توان از الگوی دادگاه استفاده کرد.»

یونانیان و بربر ها! کتاب دوم. برگ ۳۵۹ و ۳۶۰.

«هرکس با منابع اصلی تاریخ آشنایی دارد، لابد مبداند که هخامنشیان که در میان اتباع ایشان اقوامی همچون بابلیان و مصریان و عبرانیان بودند که سخن دلپسته نگهداری سالنامه های خویش بودند، خود نیز وقایعنگاران خاص داشتند. نخستین کلمات تاریخ هردوتوس، چنین است: «چون سوادان ایران مسئولیت نزاع (میان یونان و آسیا) به

گردن فینیقیان می اندازند. نویسنده کتاب استر نیز در فصل ۲۷ چنین می گوید: <در آن شب خواب بر چشم شاه (اردشیر) نیامد. فرمود تا کتاب شاهان و وقایعنامه، را بیاورند و پیش او بخوانند ... >. نزدیک هزار سال پس از هروdotوتوس، موسی خورنی بار دیگر همین امر را چنین تأیید کرده است: <اگر بپرسند که اسامی و حوادث و کارهای بسیاری از نیاکان خود (ارمنیان) را از کجا آورده ام، در جواب خواهم گفت در سالنامه های کلدانی و آشوری و ایرانی و ... کسی نباید تعجب کند که، هنگامی که نویسندگانی از چند ملت وجود دارد، چنانکه همگان اینرا می دانند، مخصوصا ایرانیان و کلدانیان، که در آثار ایشان غالبا سالنامه های ملت ما (ارمنیان) دیده می شود ... >

از طرف دیگر، حتی در صورتی که این گواهی ها و گواهی های متعدد دیگر نبود، آیا سنگ نوشته های دوران هخامنشی کافی نبود تا این مطلب را ثابت کند که ایرانیانی که بر کوه بیستون، بر دروازه آهنین، بر سر راهی که همگانه را به شوش می پیوندد، در ۲۰ متری بالای سطح زمین و در مقابل آسمان در جایی دور از دسترس کارهای داریوش را به سه زبان پارسی و عیلامی و اکدی به چنان درشتی حک کرده اند که از فاصله دور قابل رویت است. و اینرا فراموش نکرده اند که نقش برجسته همه سران حوادث را در کنار نوشته ها جاری کنند، و نیز نسخه آرامی آنرا به پادگان نظامی یهودی الفانتینه در مصر، مقابل اسوان بفرستند، برای خود وقایعنگاران و سالنامه هایی داشته اند؟

آیا این وقایعنامه ها و سالنامه ها چه شد؟ هرکس به ما بگوید که باقی خزاین و گنجینه های شوش و همگانه و پرسپولیس و جاهای دیگر که توسط سربازان مقدونی پس از اشغال و غارت این شهر ها راه یونان را در پیش گرفت چه شد، نیز می تواند بگوید که سرنوشت آن سالنامه ها چه بوده است. این گنجینه ای بود که به بایگانی تاریخنگاران اسکندر در آمد.

رجوع کنید به هروdotوتوس، کتاب VIII ... حخشایارشاه در آن هنگام که در پای تپه **آپگله** که روبروی سالامیس واقع است مستقر شد، کمال توجه را داشت که درباره هرچه در جنگ می بیند آگاهی حاصل کند، دبیران وی نام فرمانده ناوگان و نام شهر و نام پدرش را ثبت می کردند. < و نیز رجوع کنید به دیودوروس، کتاب xxxii، II ، ... >  
 <کنتسیاس کنیدوسی مورخ، که در زمان لشکر کشی کوروش (اصغر) بر ضد برادرش

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

اردشیر (... ) می زیست، در این جنگ اسیر شده و سپس به واسطه اطلاعاتی که در پزشکی داشت مورد احترام شاه (اردشیر) واقع شد، و نزدیک هفده سال نزد او ماند و مورد محبت وی بود. چنانکه خود وی روایت کرده است، در این مدت حتی از جزئیات دفتر های شاهی (بر اوراق پوستی) آگاهی یافت که، بنا بر رسمی، ایرانیان از زمانهای قدیم حوادثی را که بر ایشان می گذشت ثبت می کردند؛ وی (کنسیاس) خلاصه ای را که از آنها استخراج کرده بود مرتب کرد. و تاریخ هایی را که پس از آن به یونانی نوشت از روی آن تالیف کرد.»

---

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

## همازوری و جایگاه آن

نسک عهد اردشیر

**\*\*در اینجا نگاهی به بخشی از اندرزهای اردشیر پاپکان که میتواند به خوبی اهمیت همازوری را برایمان روشن سازد:**

اردشیر شاه در اندرزنامه خود درباره کوشش های سازنده شماری از پادشاهان پیش از خود می گوید: برای برخی از آنها بهبود یافتن شهریاریشان از بهبودی تن خویش نیز ارجمندتر و مهمتر بوده است. بجای گذاردن نام نیکو از خود که در نتیجه داشتن یک شهرپاری خوب حاصل می شد، بسیار والا می دانستند. این شاهنشاهان چنان به این راه و روش یکی پس از دیگری می آمدند و می رفتند، انگار که جان همه آنها یکی بوده است.

شاه پیشین برای شاه آینده ای که پس از خود خواهد آمد، راه کشورداری را هموار می نمود. از سوی دیگر آن شهریارهایی هم که در آینده می آمدند، گزارش هایی را که میراث نیاکان و نوشتارهای خردمندان شاهان پیش از خود بوده را، راست می شمردند. این پیوند سازنده تا اندازه ای قوی بوده است که انگار پادشاه کنونی با شاهنشاه های پیش از خود نشسته است و در زمینه کشورداری گفتگو میکند و با آنها رایزنی دارد.

شیوه کشورداری شهریاران سرزمینمان اینگونه بود تا زمان شاهنشاهی داریوش سوم که اسکندر مقدونی بر کشورمان چیره شد. کاری که اسکندر مقدونی، برای دستیافتن به آرزوی خود با ایرانیان کرد؛ از کشتن آنها و ریختن خونشان نیز برایش سودمند تر بود. او کارهای ایرانیان را تباه ساخت، دل هایشان را از همازوری دور کرد (تفرقه را میان آنها افکند) و سرزمینمان را ویران نمود.

نسک تجارب الامم

سخنرانی انوشیروان دادگر:

مردم خوب توجه کنید و اندرزم را بشنوید. برای نگهداری از شما، دور نگه داشتن دشمنان و درست و نیکو داشتن کارهای کشورتان من از آغاز شهرپاری ام همواره در جای جای سرزمین از کشور پدافند می‌کردم و آماج تیرها و شمشیرهای دشمنان ایران بوده ام. همواره در راه میهنان در بالا و پایین رفتن از کوه ها و زمین های پست و هموار بودم. در این راه، گرما، سرما، دشواری های دریا و بیابان را به جان خریدم تا کارهای کشور را برای شما خوب و درست نگه دارم. شما را به فراوانی و دارایی رساندم، دشمنان را پس زدم، شورش ها را خوابانیدم و شما را به سربلندی و همه آنچه دارید رسانیدم. ...

اما توجه کنید که شما هنوز دشمنانی دارید که با اینکه شمار آنها کم است، بسیار توانا و زورمند هستند. من برایتان از این دشمنان بیشتر از دشمنان دیگران که در میدان نبرد بوده اند نگرانم. چراکه این دشمنان از در هم شکستن و چیره شدن بر شما بیشتر از آنها زور و توانایی دارند. ای مردم اگر شما همچنانکه با دشمنان نخست خود در میدان کارزار نبرد کردید و پیروز شدید، با این دشمنان دومتان نیز به نبرد برخیزید و شکستش دهید، آن هنگام است به پیروزی و آسیب ناپذیری راستین دست یافته اید. اما اگر کوتاهی نمایید و سستی کنید و این دشمنان دوم بر شما مردم چیره گردد، دیگر آن پیروزی هایی را که در چهار سوی کشورتان بر دشمنان داشته اید؛ پیروزی نپندارید.

پس بر آن باشید تا با کوشش این دشمنان را نیز نابود نمایید. در راه مبارزه با این دشمنان باید کوشش ها و همراهی ها و دورانیشی هایتان، استوارتر و درستتر از آن دشمنان نخستتان که در میدان بودند باشد. چرا که هرچه دشمن فریبکارتر و پرزورتر باشد، مبارزه با او آمادگی بیشتری را نیاز دارد. ای مردم بزرگی و توانایی آن آسیب هایی که از آن دشمنان نخست خود، دیده اید و از آن می هراسید؛ به اندازه زورمندی این دشمنان دومتان که شما را به نبرد با آن میخوانم، نیست.

پس به جستجوی این دشمنان دومتان برخیزید. یکی پس از دیگری بر آنها پیروز شوید. در این راه نبرد همواره نیروگیری کنید و به هم پشتیبانی برسانید. دور اندیشی را پیشه کنید و تا جایی که میتوانی دلتان را در این نبرد گزاردید و همواره به بیکار با این

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

دشمنان دوم خود بپردازید. همه سودتان در پیروزی بر این دشمنان دومتان است. به یاد داشته باشید که آن دشمنان نخستین شما که در میدان نبرد شمشیر میکشیدند، اگر بهتان چیره می شدند هرگز نمی توانستند به اندازه این دشمنان دومتان؛ به شما آسیب رسانند. چراکه اینها بسیار نیرنگبازتر، سرسخت تر و مبارزه با او دشوارتر از آن یکی ها هستند.

ای مردمان، من برای شما در نبرد با دشمنانتان کوشش ها کردم و سختی های زیادی کشیده ام. اما هرگز برای نبرد با آن دشمنان، اینچنین که الان ازتان می خواهم که بکوشید، گرد هم آید و با هم همراه شوید؛ به شما لایه نکرده ام. اگر امروز اینچنین میکنم به دلیلی ترسناکی و بزرگی خشم آن دشمن بر شما است. و ای مردم اگر من، این دشمن را از شما دور نکند؛ همانند آن است که تا کنون تنها دشمنان کوچکتان را رانده باشم و تواناترین دشمنتان را به حال خود گزاردم. پس برای چیره شدن بر این دشمنان که بسیار نزدیکتان است، یاری ام کنید. شما را به آفریدگار سوگند به من در دور کردن این دشمن از شما یاری رسانید تا او را از میانتان بیرون اندازم. ...

شاهانه انوشیروان به مردمان میگوید: با ژرف شدن در کار داریوش سوم هخامنشی، دریافته است که دلیل شکست او این بوده که از پس این دشمنی که اینک انوشیروان مردم را به نبرد با او اندرز میدهد، برنیامده است. دلیل شکست داریوش سوم از اسکندر مقدونی همین بود که او بر این دشمن چیره نشده بودند. دارای سوم با آنکه در شهرپاری خود به دشمنان چیره شده و به سربلندی و سرافرازی در سراسر گیتی رسیده بود، اما سخن چینی، سرکشی و رشک ورزی را برای دستیابی به توانایی و نیرومندی بیشتر در شیوه و راه و روش خود بکار بست. اینگونه بود که با پیروی از او، رشک ورزی به دیگر گروه های جامعه نیز سرایت کرد و باعث شد مردم با هم همدستان نباشند (با هم مخالفت کنند)، دلہایشان پراکندگی گردد، با یکدیگر درگیر شوند، کینه ها پدید آید و دشمنی ها رخ دهد. در این گیر و دار بود که اسکندر بر آنها بتاخت. سرانجام آن شد که کسی که دارا را بکشت، سرنگهبان او بود که وظیفه پاسداری از جان دارا را به عهده داشت. دلیل این رخداد و این شکست تنها کینه توی ها، دشمنی ها، بدخواهی ها و ناهمدلی هایی بود که مردم را فرا گرفته بود و کار اسکندر مقدونی را ساده کرده بود.

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

پس ای مردمان امروز که در آرامش و آسایش به سر میبرید، سرکشی، پراکندگی، بدگویی، رشک ورزی و سخن چینی را از خود برانید. فرزندانگان و دانشمندانمان این کارها را نکوهیده اند و شهریاری نیز، به این شیوه های پلید به من نرسیده است. بلکه با درستکاری، درستی، زینهارداری، شکیبایی و پایداری، مردم دوستی و دادگری بوده است که من بدین شهریاری دست یافته ام... کار هیچ شاه و یا مردمی با این خوی های پلیدی که از آنها نام بردم، راه نیفتاده است. نخستین چیزی که میخواهم شما از خود دور افکنید و همین خوی ها است. این خویهای بد، دشمن ترین دشمنانتان می باشند.

ای مردم مرا در پیروزی بر این دشمنان یاری کنید و با این خوی های بد در درون خود به نبرد خیزید. بدانید که چیرگی شما به این خوی ها در درونیتان، از پیروزیتان بر تورانیان و رومیان که دشمنانتان اند؛ برای من خوشایند تر و برای شما نیز سودمندتر است. مردم، من از این شادمان خواهم شد که شما این خوی های بد که در درونتان بسیار است از خود دور کنید؛ پس شما هم از انجام اینکار خشنود باشید.

انوشیروان دادگر ادامه می دهد که دوست میداشتم هر دو دشمن آشکار و نهان را از شما مردمان برانم. دشمن آشکار را که راندم و در این کار شما نیز همراه من بسیار کوشش کرده اید و توانتان را بکار گرفتید و همراه ایستادگی کردید. پس اینک برای راندن این دشمن نهانی نیز، همانگونه بکوشید و اندرزهایی که بهتان از روی نیکخواهی و دلسوزی به شما دادم را به خوبی بکار گیرید. مردمان هرکسی که این خوی های بد (دشمن نهانی) را در میانتان زنده کند، حتی اگر پیشتر با دشمنان آشکارتان در میدان نبرد ستیز کرده باشد، آن کوشش های پیشین را تباه کرده است. زیرا که این دشمن نهانی، از آن یکی نیرومند تر، زیان رسانتر و آسیبش درناکتر است. پس به یاد سپارید که بهترین شما آنی است که کوشش هایش برای پس راندن دشمنان بیرونی سرزمینتان با کوشیدن برای پس زدن این خوی های بد که دشمنان درونی اند پیوند زند و به خوبی با خوی های زشتی که در درونش هست به نبرد خیزد.

به یاد داشته باشید که کسی که در نبرد با این خوی های زشت درونی شکست خورد، به آن دشمن بیرونی نیز مغلوب میشود. و کسی که بر این دشمن درونی چیره گردد بر آن یکی دشمن نیز پیروز خواهد گشت. چراکه تنها با یک رنگی، همدستی، مهر و دوستی است که می توان به نیرومندی، سربلندی و فرمانروایی رسید. از سوی دیگر،

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

زنهار خواری، رشک بردن، سخن چینی و پراکندگی دلها برآیندش ناتوانی، خواری و نابودی در هردو گیتی است. بنابراین، به آنچه شما را پند داده ایم بپردازید و از آنچه که شما را از انجامش باز داشتیم بپرهیزید. ...

با مردم تهیدست همدردی نمایید و بینوایان را مورد مهر خود قرار دهید و یاریشان کنید. همسایگانان را پاس بدارید. با مردم بیگانه ای که در میان شما زندگی می کنند، رفتاری نیکو داشته باشید؛ چراکه آنها در پناه و زنهان من هستند. آنها را نا امید مکنید. بر آنها زورگویی و ستمگری نکنید و آنها را در تنگنا مگزارید، زیرا که سختگیری سرپیچی را به بار می آورد. اگر از آنها آزاری میبینید، شکیبایی پیشه کنید و پناه دادنتان به آنها را و پیمانی که با آنها بسته اید؛ پاس بدارید.

در پرورش دادن خوی های نیک که از آنها برایتان گفتم، بکوشید و آنها را در خویش زنده نگه دارید. چراکه هیچ مردم و هیچ شهریاری را ندیدم که دلیل نابودیشان چیزی جز کنار زدن این خوی های نیکو باشد. از سویی دیگر، هر مردم و هر پادشاهی که دیدم که کارشان به خوبی پیش رفته، دلیلش بکار بستن همین خوی های نیکو بوده است.

نسک تجارب الامم

\*\*\*شماره از نیرنگ های اسکندر مقدونی

روز نبرد میان اسکندر و داریوش سوم هخامنشی، هنگامی که دو سپاه در روی بروی هم ایستادند، اسکندر از میان سپاهش بیرون آمد و دستور داد که خطاب به سپاه ایران بانگ زدند که: «ای ایرانیان از زنهاری که برای شما نوشته ایم آگاه شده اید، آنان که پیمان را راست میدارند از لشکر به یک سو روند، که ما آنچه بر گردن گرفته ایم دوباره آنان به کار خواهیم بست.» اینگونه شد که لشکریان ایرانی به هم بدگمان شدند. سپاهیان، چیز گفتن به یکدیگر را آغازیدن و این نخستین باری بود که آنها به همدیگر شوریدند.



...

پس از آنکه اسکندر گجستک به ایرانیان چیره شد و ایران را گرفت، برای فرمانروایی به ایرانیان کارش را دشوار دید. او برای آموزگارش ارستو نامه ای نوشت و از او راهنمایی خواست. در نامه اش چنین نوشت که: در ایرانشهر مردانی را میبینم که رایشان استوار است و از رویی خوش برخوردارند. آنها دلاورند و با برش هستند. چنان اندام و پیکری دارند که اگر پیش از نبرد از آن آگاهی میداشتم، به نبردشان نمی رفتم. این از بخت خوش من و پیشامد نیک بود که به آنها پیروز گشتم. اینک اگر از ایران بیرون بروم، خیالم آسوده نیست که در نبودم شورش کنند. تا هنگامی که اینها نابود نشوند آرام نمی گیرم.

در پاسخ به نامه اش، ارستو اینچنین مینویسد که: نامه ات را درباره ایرانیان گرفتم. کشتن آنها تباهی در زمین است. اگر تو آنها را بکشی، آن خاک دوباره همانند آنها را می رویاند. چرا که خاک بابل، مردانی می پروراند که خردمندند و نیک رای و خوش اندام. پس آن مردها چونکه آنها را داغدار کرده ای، به ناچار دشمن تو و جانشینانت خواهند شد. و اینگونه در دل آنها و جانشینانشان، کینه روم افزونی خواهد یافت. از سویی دیگر، اگر آنها را به همراه خود برای لشکرکشی هایت ببری، باید از آنها بر ضد خود و یارانت بیمناک باشی. اما من رایی دارم که اگر آنها بکار گیری، حتی از کشتن آن ایرانیان نیز سودمندتر است.

رای من این است که شاهزاده های ایرانی را و آنهایی را که برای کار کشورداری آماده میبینی به نزد خود فرا بخوانی. سپس به هر یک از آنها استانها و سرزمینهایی را بسپاری تا هرکدامشان شاهی سر خود گردند. اینگونه آنها با خودشان ناساگار خواهند بود و همه شان فرمانبرداری تو را می کنند. با چنین شیوه ای، آنها به سخن یکدیگر گوش نمی دهند و برای هیچ کاری با هم همسخن و همدستان نخواهند گشت.

اسکندر مقدونی این شیوه ای را که ارستو به او گفت بکار گرفت و کارش خوب پیش رفت تا جایی که توانست از سرزمین ایران گزر کند و به پیشروی به سوی هندوستان بپردازد.

...

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

\*\*درباره دست اندازی تازیان به ایران

پس از آنکه اسکندر مقدونی به ایران چیره شد و ایرانزمین را در میان شاهان طایفه ها بخش کرد، آن شاه ها به تنهایی ناتوان بودند. و «دشمنان به هر یک نزدیک شدند و هر یک را هندکی در پیرامون بود که دیگری آهنگ آن میکرد و گهگاه چون آذرخش بر یک دیگر می تاختند و باز می گشتند.»

پس هنگامی که از ناهمسخنی و پراکندگی دلهای شاهان ایران آگاه شدند، اندیشه دستیابی به زمینهای پر آب و علف عراق را در سر پروردانند. چشم از بدوختند به ایرانیان و بخش های خاک ایران که با تازیان هم مرز بود. شماری هم بر آن گشتند تا با ایرانیان در آن سرزمین های پر آب و علف شریک شوند و برای اینکار از درگیری ها و ناسازگاری هایی که میان شاهان طوایف وجود داشت، سود بردند. و سرانجام با هم همدستان گشتند و به عراق تازیدند.

خرده اوستا. برگ ۹۲.

بخشی از سروش پشت سر شب.

«بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی سروش ایزد اشوی نورانی، با همت و فیروزگر - شکسته باد دیو دروغ - سروش اشوی تهمتن، دلاور، پاسبان تن، نگهبان روان، دیدبان روز و پاسبان شب است - نگهدار تن و روان ما و شما و همه ایرانیان و نیکان و بهدینان و بسته کشتیان و مردمان نیکوکار و نیک اندیش هفت کشور زمین سروش ایزد باد - بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی اردیبهشت بلند و آذر و سروش و ورهرام ایزد فیروزگر.»

خرده اوستا. برگ ۱۴۹.

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

بخشی از آفرینگان گهنبار.

«از زمره نیکان باشیم، دیر زیویم، درست زیویم، شاد زیویم، تا زیویم کامروا باشیم، دنیا به کام تن ما باشد و عقبی به کام روان ما، از نیکان باشیم متحد باشیم، با همه پاکان متحد باشیم.»

---

### پیماندری

شامل دو بخش: پیماندری به خویش، پیماندری به گروه.

نسکِ آذربادِ مهراسپندان، برگردان به پارسی: رهام‌اشه، شهین  
سراج، تهران: انتشارات فروهر. چاپ نخست: ۱۳۷۹

موبد آذربادِ مهراسپندان، به هنگامِ مرگش به مردمان چنین اندرز داد  
که: «... به کُنیشِ فراوان گستاخ بُوید! چه خوب کنشان، جادنگوشان  
کنش خویش است؛ و بد کنشان، همیمالشان، کنش خویش. از  
مَنیشان، و گویشان و کُنیشان، کُنیش برتر است.» (برگ ۹۵)

به زبانی ساده تر موبد آذرباد به مردمان پند میدهد که بسیار بکوشند.  
چراکه سود خوب کرداران، کردار آنهاست و دارایی بدکاران نیز، همان کردارشان  
است. در میان منش و گفتار و کردار، کردار برتر است.

---

نسک اخلاق ایران باستان

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

Josephus می نویسد که «در بین پارت ها (اشکانیان) قاعده ای معمول است که در موقع بستن پیمان به یکدیگر دست می دهند و آنها فوق العاده بحفظ پیمان علاقه مند می باشند.»

Ammian در اینباره نوشته است که: در سرزمین ایران، برای پیمان شکنان و حق شناسان؛ جزای سختی معین دارند.

گزنفون می نویسد که: جوانان ایرانی از ناسپاسی، حيله و دروغ بسیار بدشان می آید و هرگز حق شناسی و پیمان شکنی نمی کنند. به خاطر این ویژگی آنهاست که یونانیان، به دیده شگفتی و احترام به آنان می نگرند.

اوستا. دوستخواه. جلد ۱

\*\*برای آشکار ساختن جایگاه والای پیمان داری در ادبیات نژاده ایرانی، نگاهی داریم به بند های ۱۱۶ و ۱۱۷ از مهر پُشت.

\*\*مهر به معنای پیمان است.

«۱۱۶. [پایگاه] مهر میان دو همسر بیست، میان دو همکار سی، میان دو خویشاوند چهل، میان دو همسایه پنجاه، میان دو اُتربان شصت، میان دو شاگرد و آموزگار هفتاد، میان داماد و پدرزن هشتاد، میان دو برادر نود،... ۱۱۷. ... میان پدر و مادر با پسر صد، میان [مردم] دو کشور هزار و میان [پیروان] دین مزدابرسی، ده هزار است.»  
(اوستا. برگ ۱۱۳. جلد ۱. دوستخواه)

بند دو از مهر پُشت آموزش میدهد که فرد پیمان شکن همه کشور را به ویرانی می کشاند. او همچون سد نفر که آلوده به گناهند می باشد و کشنده آدم پیروی راستی است. هرگز پیمان نشکن. نه با آدم آشو پیمان شکن و نه با آدم تُرُوند. چراکه پیمانی که با هرکس چه با دروند و چه با اشوان ببندی را درست است و نباید پیمان شکست. (برگ ۳۵۳)

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

از مهر پشت بند ۱۹ از کرده پنجم، درباره تباه کردن پیمان شکنان، به دست ایزد مهر در می یابیم که او خشمگین از پیمان شکنی، به جایی که پیمان شکنان در آنجا جای گرفته اند می شتابد و هیچ آدم پیمان شکنی، از چشم او پنهان نمی ماید. (برگ ۳۵۷)

در اوستا یسنا هات ۶۱ بند ۳، رانده شدن و برانداخته شدن پیمان شکن خواسته شده است. (برگ ۲۳۹)

---

نسک اندرز دانایان به مزدیسنان و اندرز خسرو قبادان

پیمانتان را مشکنید. برای سود خانواده و خویشانتان، با اندیشه و گفتار و کردار بد تخم بد پیمان شکنی را مکارید.

---

مینوی خرد

از مال دیگران برای خودت ندزد تا که کوشش درست خودت، تباه نشود. چراکه گفته اند، اگر کسی نه از نتیجه کوشش خود؛ بلکه از مال آدم دیگری بخورد، همچون کسی می ماند که سر مردم را در دستش گرفته و مغز آنان را می خورد.

(برگ ۸)

---

نسک آذرباد مهر اسپندان

آذرباد مهر اسپندان به هنگام مرگ به مردمان اندرز میدهد که: بسیار بکوشند. چراکه سود خوب کرداران، کردار آنهاست و دارایی بدکاران نیز، همان کردارشان است. در میان منش و گفتار و کردار، کردار برتر است. (برگ ۹۵)

---

## پیماننداری به آماج گروه

در جهانبینی ایرانی زرتشتی، آماج از داشتن آدمیان در گیتی، یاری رساندن به اورمزد، برای هر چه بهتر کردن گیتی است. اینک بنگریم از نگاه این جهانبینی، خویشکاری یک زرتشتی برای این آماج بهتر کردن گیتی (آماجی که از سوی اورمزد، برای کل گروه آدمیان در نگر گرفته شده است)، چیست؟

به زبانی دیگر، پیماننداری یک تن بهدین را در این گروه مردمان، نسبت به آماج گروه، در قبال آن دسته از هموندانی که در راه اشویی گام بر می دارند، بررسی می کنیم تا ببینیم او، درباره اندیشه و گفتار و کردار نیکوی دیگران، شایسته است که چگونه پیش رود؟

باز به زبانی ساده تر، پیماننداری یک زرتشتی به آماج بهبود گیتی، نسبت به دیگر نیکوکاران که در همین راه می کوشند، چه است؟

خرده اوستا. برگ ۶۱ تا ۶۳.

بخشی از هفتن یشت.

«اهورازدای اشو و سردار اشویی را می ستاییم - امشاسپندان، آن شهریاران نیک و فزون دانا را می ستاییم - سراسر پیدایش اشو را چه دنیوی و چه مینوی می ستاییم به خاطر اشویی و دین وه مازدیسنی.

اندیشه های نیک و گفتار های نیک و کردار های نیکی که در اینجا و در جاهای دیگر به مرحله عمل آمده یا می آید تقدیس می کنیم و خود نیز طبق آن رفتار می کنیم بشود که ما هم از زمره نیکان به شمار آییم (دو بار).

ای اهورا مزدا ی اشو و زیبا ما خواستاریم که نسبت به آنچه در هر دو جهان بهترین باشد بیندیشیم و بگوییم و عمل کنیم.

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

ما خواستاریم که تعلیم یافتگان و تعلیم نیافتگان، توانایان و ناتوانان همه نسبت به جانداران دلسوز و مهربان بوده خوراک و علوفه به آنها بدهند.

شهریاری و قدرت کسی را سزا است و ما آنرا برای کسی خواستاریم که آن قدرت را در راه خدا و در راه بهترین اشویی بکار اندازد (سه بار).

چون هر مرد یا زن چیزی را خوب و نیک شناخت بایسته است که آنرا برای خود بکار برد و به دیگران هم بیاموزد که طبق آن عمل نمایند.

ای اهورا مزدا از آنجایی که ما یزشن و نیایش تو را و کمک و دستگیری آفریدگان تو را بهترین کارها می دانیم بنابراین ما به آن عمل می کنیم و تا اندازه توانایی به دیگران هم یاد می دهیم.

با کمک اشویی و اعمال نیک هر فرد زنده می تواند بخشش سعادت و سروری هر دو جهان را کسب کند (دو بار).»

برگ های ۶۸ و ۶۹.

«ما می ستاییم روان یلان و پهلوانان را، مردان و زنان نیک اندیشی که در هر کشور با وجدان نیک بر ضد بدی قیام نموده یا می نمایند. سپس ما می ستاییم مردان و زنان نیک اندیش را و امشاسپندان را که همواره به منش پاک زنده هستند و دائم سود رسانند.»

انوشیروان آذربادِ مهراسپندان، به هنگام مرگ به مردمان اندرز داد که: " ... به گنیش فراوان گستاخ بُوید! ۲۴. چه خوب کنشان، جادنکوشان، کنش خویش است؛ و بَد کنشان، همیمالشان، کنش خویش. ۲۵. از مَنِشان، و گویشان و گنیشان، گنیش برتر است." (بُن مایه: برگ ۹۵. از نسکِ آذربادِ مهراسپندان. برگردان به پارسی: رهام اشه، شهین سراج. تهران: انتشارات فروهر. چاپ نخست: ۱۳۷۹).

به زبان ساده تر: بسیار بکوشید. زیرا پاداش نیکوی خوب کرداران، کردار آنهاست و دارایی بدکاران هم، همان کردارشان است. در میان مَنِش و گفتار و کردار، کردار برتر است.

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

اخلاق ایران باستان - دینشاه ایرانی

در میان پارتیان (اشکانیان) رسم چنین است که به هنگام پیمان بستن با یکدیگر، به هم دست دهند. نگاهداشتن پیمان و سر پیمان ماندن برای ایشان بسیار ارجمند است.

(Titus Flavius *Josephus*)

Ammianus Marcellinus درباره پیمان‌داری ایرانیان می نویسد: مجازات های سختی برای پیمان شکنان و حق شناسان، در ایران تعیین شده است.

جوانان ایرانی از دروغ و ناسپاسی و نیرنگ، بسیار متنفرند. هرگز از ایشان حق شناسی و پیمان شکنی دیده نمی گردد. به موجب این صفت است که یونانیان با شگفتی و ارج به جوانان ایرانی می نگرند. (Xenophon)

---

«از خواسته دیگران مزد تا کوشش درست خودت از میان نرود. چه گفته شده است که آنکه نه از کوشش خویش بلکه از چیز دیگری خورد، مانند کسی است که سر مردمان را به دست دارد و مغز مردمان را خورد.» مینوی خرد - برگ ۸

---

مهر نِشت، کرده ۱، بند ۲:

«ای سپیتمان!

<مهر دروج> گناهکار، سراسر کشور را ویران کند. او همچون یکصد تن آلوده به گناه <کَبِذَکَ و کشنده آثون مرد است.

ای سپیتمان!



آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

مبادا که پیمان بشکنی: نه آن [پیمان] که با یک دروند بسته ای و نه آن [پیمان] که با یک اشون بسته ای؛ چه، [پیمان] با هر دو ان درست است؛ خواه با دروند، خواه با اشون.»

اوستا، برگردان دوستخواه، برگ ۳۵۳

مهر یشت، کرده ۲۹، بند ۱۱۶ و ۱۱۷:

«[پایگاه] <مهر (پیمان)> میان دو همسر بیست، میان دو همکار سی، میان دو خویشاوند چهل، میان دو همسایه پنجاه، میان دو آثربان شصت، میان دو شاگرد و آموزگار هفتاد، میان داماد و پدرزن هشتاد، میان دو برادر نود...  
... میان پدر و مادر با پسر صد، میان [مردم] دو کشور هزار و میان [پیروان] دین مزدپرستی، ده هزار است.»

اوستا، برگردان دوستخواه، برگ ۳۸۱

مهر یشت، کرده ۵، بند ۱۹:

«مهر خشمگین آزرده به همان سویی روی آورد که مهرذروجان در آن جای دارند. دژ آگاهی را در نهاد او راه نیست.»  
به زبان ساده تر: ایزد مهر که پیمان شکنان را مجازات میکند، خشمگینانه به سوی پیمان شکنان می شتابد. هیچ پیمان شکنی از چشم او پنهان نمی ماند و پیمان شکنان نمیتوانند مهر را بفریبند.

اوستا، برگردان دوستخواه، برگ ۳۵۷

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

در نسک اوستا بخش یَسنا، هات ۶۱ بند ۳، رانده شدن و برانداخته شدن پیمان شکن،  
خواسته می شود.

اوستا، برگردان دوستخواه، برگ ۲۳۹

---

اندرز دانایان به مزدیسنان و اندرز خسرو قبادان

«پیمان شکنید. برای (خاطر) ناف و پیوند خویش (تخم) بد پیمان شکنی را با اندیشه و  
گفتار و کردار بد مکارید.»

---

دینکرد ۳. ج ۱. برگ ۱۵ و ۱۶.

«اشموی دیگر پرسید: از آنجایی که آز و شهوت و خشم و رشک و دیگر گناه گروی  
ها و سرکوب دروج، برترین اندرز دین بهی است، پس درمان گناه گروی مردمان، به  
گونه ای گسترده، بر اشتراک ثروت و زن (زن و خواسته انبازی)، آز و شهوت و  
رشک و ننگ و نیز بسی بدی های دیگر - که همه برخاسته از گناه گروی مردم است  
- شکست خواهند خورد و قوای زدارمینو، تباهی خواهد پذیرفت.

چونان ما (اشموغان)، که از راه پیوند با دستور های کتاب آموزش های زرتشت به این  
درمان رسیده ایم؛ از این روی چرا شما مزداییان راهکار های ما را نکوهش می کنید؟

پاسخ:

همانا اشتراک ادعایی شما در باب زن و دارایی، که آنرا برگرفته از آموزه های  
زرتشت نامی، می دانید و نیز جارچپانی که در فسا مردم را به این مسلک فرا می

خوانند، یکسره تجویزاتی فریبکارانه است که رهنمود خود را از کتاب آموزه های اشموغانی می گیرید؛ و خود این آموزه ها بنیاد شده بر آز و شهوت و رشک و ننگ همگانی است؛ که تنها هرزه گروی را مجاز می شمارد؛ و پیامدش چیرگی آشوب در جهان و رواج کاهلی در کار و آسانی مردم خواهد بود؛ و به کناری نهادن و سست کردن پیمان نامه ها و بر نهاده های استوار می باشد، - که این برخاسته از آموزه ها و خواست کارهای بخردانه بوده است -، و کژ اندرز های شما گیهان را به سوی ویرانی بردن است؛ که به سبب در هم و برهمی نژادی تک تک مردم جهان - که برآمد زناشویی مختلط است - تباهی و درهم و برهمی نژاد نژادگان به دست نابینا تخمگان خواهد بود؛ و همکاری های مردم سر به گسست و ناکار آمدی می گذارد؛ و آشفته کاری بهره تک تک مردم خواهد شد؛ و اهمال و نابودی به دارایی های ویژگان می رسد. شاهک نشینی (ملوک الطوائفی) و جایگاه طبقاتی مردم بر خواهد افتاد و پی آمد این قواده سالاری ویرانگری جهان و رو به کاستی گذاری دارایی کسان نژاده و سزاوار سروری خواهد بود؛ و این رو به کاستی گذاری دامنگیر دارایی های همه می شود؛ داوروی (عدالت/ داد سالاری) از میان خواهد رفت؛ و در یک چنین شگفت ترین زمانه دیوپرستی، بالندگی دروج و به هرزه رفتن دام و دهش اورمزدی خواهد بود؛ و آفتی که از هرز رفتن دام و دهش سرایت خواهد کرد، - که نیز زمینه را برای چیرگی آنیران به کشور ایران فراهم می کند - فرا رسیدن ریمنی و تباهی است؛ و با آشوب و تباهی ای که بر سر دام و دهش اورمزدی خواهد آمد، تازش نیروی پتیارگی بر آفریده های جهان آفرین است؛ که پیامدش وا پس راندن دام و دهش اورمزدی خواهد بود؛ که این برابر خواست زدارمینو است.

و از خوی اشموغان یکی این است که، بسی گونه گون بدی و زهر را فریبکارانه در پیکر سخنانی زیبا بر دام و دهش اورمزدی و بر گیهان بریزند؛ و از این راه، جهان نیکو گوهر (پارسا گوهر) را بیمار و نابود کنند.»

گزیده های زاداسپریم. برگ ۳۵.

«درباره کمال دین.»

که در سر ده سال، میدیوماه آراستایان به زردشت گروید. پس با دیدار یافتن دوباره [زرتشت] به دیدار اورمزد آمد، و گفت: «در ده سال یک مرد به من گروید». اورمزد گفت که: «روزهایی باشد که تنها چند تن به تو نگرویده باشند. زیرا آفرینش مادی رستاخیز این است که جز دهاک (ضحاک) همه کس به داد فرشگرد کرداری یا قانون بازسازی زندگی، بگردند و دهاک توبه ناکرده کشته شود.»

---

صد در نثر و صد در بندش. بخش صد در نثر. برگ ۲۱ و ۲۲.

«اینکه با هر کسی که پیمان و قولی کنند، کوشش باید کردن و بجا آوردن. اگرچه بسیار چیز بدان سبب به زیان شود، آن پیمان به دروغ نباید کردن. ... انوشه روان زرتشت اسفندمان از هورمزد به افزونی پرسید، از گناهایی که مردم کنند، کدام بتر؟ هورمزد به افزونی فرمود که هیچ گناه بتر از آن نیست که دو کس با یکدیگر قولی کنند چنانکه هیچکس در میان ایشان نباشد به جز من که هورمزد، پس، از آن دو کس، یکی باز گردد و گوید که من خبر ندارم و آنکس را گواه به جز من هیچ کس نباشد. از آن بتر هیچ گناه نیست و آنکس خود از این جهان بیرون نشود تا کیفران به وی برسد. بدین جهان پادافره او از همه سخت تر است و آنکس بدبخت هر دو جهان بود. و این قول با اشوان و دروندان یکسان است.»

---

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

## پرستیژ و کلاس کاری

اخلاق ایران باستان

Ammian درباره ایرانیان می نویسد که آنها در هنگام خوردن خوراک هیگاه گفتگو نمی کنند. به خوراک یکدیگر دست نمی زنند. به اینسو و آنسو نمی نگرند. ایرانیان بدین شیوه خوراک می خورند.

از هرودوت داریم که ایرانیان هرگز در جلوی چشمان مردمان و در مکانهای رفت و آمد، نه میخورند و نه می نوشند. آنها در هنگام گذر از کوچه ها، نگاه های بیجا به این سو و آنسو نمی کنند. ... ایرانیان در پیش چشم هم آب دهان بر زمین نمی اندازند و اینگونه احترام یکدیگر را حفظ می کنند. ... ایرانیان با دقت و احتیاط بالایی از گفتن سخنان هرزه و بیهوده دوری میکنند. آنها همچنین درباره کاری که انجامش ناپسند است، حتی سخن نیز نمی گویند.

Plutarch می نویسد: در ایران رشادت داشتن و تناسب اندام برای جوانان ستودنی است. آنها میکوشند با ورزش و غیره زیبایی خود را فزونی بخشایند.

Strabo می گوید که ایرانیان، در همه کارها شیوه میانه روی را بر میگزینند.

نسک از زبان داریوش

در نسک کورشنامه از گزنفون درباره شیوه سرو کردن می برای شاه ماد آستیاگس میگوید که شرابداران می را به ظرافت می ریزند که می به هم نخورد. آنها جام می را

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

با سه انگشتشان حمل می کنند. کوزه را نیز به گونه ای نگه میدارند که در دسترس کسی که می خواهد بنوشد، باشد. (برگ ۱۴۷)

همچنین در کتاب ۸ از کوروش نامه بندهای ۷ و ۸ آمده است که این کوروش بود که رسم دادن هدیه های ارزشمند و گرانبها را، آغازید. این رسمش در نزد شاهان پس از او همچنان تا به امروز، رواج دارد. به جز پادشاه ایران، چه کسی توانایی اینرا داشت که با دست و دلبازی اش؛ شادمانی بزرگی را برای دیگران به وجود آورد؟ به جز پادشاه ایران، چه کسی را می شناسیم که توانایی اینرا داشت تا با گرانبهاترین تن پوش ها دوستان خود را بیاراید؟ (برگ ۱۶۶)

همین نویسنده در نسک آبایازیس خود مینویسد که «کوروش کوچک به فرماندار قبرس که سینسیس نام داشت هدیه های ارزشمندی به همراه تن پوشی ایرانی بخشاید». اسکندر مقدونی نیز به برنده یک مسابقه که با نام اسکندر در رقابت شرکت کرده بود، به عنوان جایزه؛ غیر از بخشیدن ۱۲ ده، به او اجازه بر تن کردن تن پوش ایرانی میدهد. آشکار است که اسکندر مقدونی نیز از این شیوه پادشاهان ایرانی تقلید کرده بوده است. (برگ ۱۶۶)

مهارت های هنری ماد ها، ستودنی است. داریوش بزرگ برای دربار خود، استادان مادی را که در زمینه طلاکاری ماهر بوده اند؛ فرا خوانده بوده است. هرودوت درباره مینویسد که ایرانیان به هنگام می نوشیدن و مستی، اجازه ندارند پیش چشم دیگران ادرار یا استفراغ نمایند. (برگ ۱۴۵)

هرودوت در بند ۸۰ از نسک ۹ خود مینویسد که پس از نبرد پلاته، یونانیان در اردوی ایرانیان تخت هایی را می یابند که با طلا و نقره منقوش بودند. آتنائیوس می گوید «ایرانیان نخستین قومی هستند که نجاران تخت ساز در استخدام داشته اند تا زیبایی و راحتی اردوهای ایشان تامین باشد». اردشیر هخامنشی به سفیر یونان که تیماگوراس نام داشت، چادری بسیار زیبا و بزرگ و تختی که پایه هایش از نقره بود؛ هدیه داد. او همچنین ابزارهای مورد نیاز تخت را نیز با فردی، همراه این هدیه ها فرستاد تا شیوه استفاده کردن آنرا به یونانی ها آموزش دهد. (برگ ۱۵۸)

جامه چیندار بلندی که همواره در نگاره های تخت جمشید دیده می شود و پادشاه نیز آنرا بر تنش دارد، تن پوش ویژه هخامنشیان است. با خواندن آنچه گزنفون نوشته است، راز این تن پوش های چین دار بلند که پایانشان بر روی زمین کشیده میشده است را؛ در میابیم. او می نویسد: حکوروش این تن پوش را از مادها برگرفته بود. کوروش همه کارکنان را قانع ساخته بود که این تن پوش را بر تن کنند. گویا کوروش اینگونه می اندیشیده که این تن پوش نقص های بدن آدمیان را می پوشاند و آنها را بلند بالا و زیبا نشان میدهد. (برگ ۱۶۱)

#### نسک یونانیان و بربرها

گزنفون با دیدی انتقادی درباره شیوه زندگی ایرانیان پس از کوروش هخامنشی مینویسد، آنها به این بسنده نمیکنند که بر روی قالی بخوابند. بجای آن پایه های تخت هایشان را بر روی فرش هایی می نهند که در برابر سنگینی وارد آمده بر تخت ایستادگی ندارند. با این شیوه آنها سخت بودن کف اتاق را حس نمیکنند. همچنین، ایرانیان امروزه اختراع های پیشین خود را، در زمینه کلوچه پزی رها نکرده اند و همواره نوآوری های تازه دارند. ... در هوای سرد زمستان، تنها به این بسنده نمی کنند که پاها و سر و تنه شان را در برابر سرما بپوشانند؛ بلکه برای دستانشان نیز دستکش هایی آستر دار دارند. در گرمای تابستان دیگر تنها به سایه های درختان بسنده نمی کنند. ... بلکه سایه بانی برای خود می سازند. از اینکه جام های گوناگون داشته باشند، بر خودشان می بایند. ... بالاپوش هایی که بر اسب هایشان می نهند، بیشتر است از آنچه در بسترهای خودشان دارند. (برگ های ۴۰ و ۴۱)

فیلسوف و خطیب یونانی لوقیانوس، در نسک خود با نام "مکالمات مردگان" (4 XIV) به اسکندر مقدونی خرده میگیرد و می نویسد: اما تو ردایی که مقدونی ها به تن میکنند را کنار گزارده ای و تن پوش استیندار ایرانی را به تن کرده ای. تو کلاه افراشته ایرانیان را نیز بر سر خودت گزارده ای. و همچنین برای اینکه مسخرگی را به نهایت خود برسانی، از اخلاق شکست خوردگان [ایرانیان] نیز پیروی کرده ای... (برگ ۴۰)

## نسک کوروش نامه از گزنفون

گزنفون درباره شیوه رفتار کردن ایرانیان در جامعه می نویسد:

یک ایرانی اینچنین تربیت شده که بر سر سفره، شتابان و با ولع به خوراک ها پردازد. به هنگام خوردن خوراک ذهنش هشیار و روحش بیدار و مستعد تعمق و اندیشیدن است. به همین شیوه است یک سوارکار ایرانی که حتی هنگام سوارکاری بر روی اسب، به گفتگو و مناظره می پردازد و می تواند سخن هایی نیکو و جستارهای دلپذیر و با معنا بگوید. مرسوم و متداول است که ایرانیان به هنگام خوراک خوردن، اعتدال داشته باشند و معقول بمانند. از دید آنها خوراک خوردن با ولع و حرص، ویژه خوکان و چهارپایان است، نه آدمی که تربیت یافته است. (نسک پنجم، فصل دوم، برگ ۱۳۶)

---



## منش و مرام روشن داشتن و پایبندی به اصول

نسک عهد اردشیر

«چون اردشیر نخستین سخنرانی خود را بر خواند یکی به پا خواست و او را ستود. اردشیر چون سخن او را شنید گفت: خوشا بحال ستوده اگر سزاوار ستایش باشد و خواهنده اگر سزاوار پذیرش.»

زندوهومن پشن برگردان صادق هدایت

دیو خشم آژی دهاک را از بند آزاد می کند و او به خوردن مردمان و جانوران را آغازیده و گیتی را به سوی ویرانی پیش می برد. اورمزد به باری نریوسنک، سام را بر می انگیزاند که برخیزد و به نبرد آژی دهاک رود. هنگامی که آژی دهاک سام نریمان را می ببندد به او می گوید که: ای سام ما با هم دوستیم، باور بیاور که من خدا و تو سردار سپاهم باشی تا به هم دیگر جهان را اداره کنیم. سام سخن او را نمی پذیرد و با گرز بر سر آژی دهاک می کوبد. سپس آژی دهاک به سام می گوید که: مزن مرا. اگر می خواهی بیا و تو خدا باش و من سردار سپاهت باشم و با هم جهان را پیش ببریم؟ بار هم سام نمی پذیرد و گریزی دیگر بر سر آژی دهاک می زند و او را می کشد.

منش ملی و منش میهنی نوشته دکتر حسین وحیدی

در این نسک نویسنده به بیان چکامه ای از عرفی شیرازی، چکامه سرای قرن دهم هجری قمری می پردازد که می گوید:

چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت عرفی

مسلماتت به زمزم شوید و هندو بسوزاند

آروین آدریان

فنلاند - سال ۲۵۷۶

پست الکترونیکی

arvin.adriyan.ir@gmail.com

بر روی نکته منفی "سازشکاری" در جامعه ایرانی [جامعه پس از اسلامی شدن ایران] انگشت می‌گزارد. وی سازشکاری را برای آشفتن مزاج یک همبودگاه، از هر زهری کشنده تر می‌داند. نمونه ای نیکو از وضعیت تباهی آفرین کردار و گفتار در رفتار سازمانی در ادارات ایرانی [جامعه ایرانی پس از اسلام]، آن است که یک کارمند به درست و نادرست بودن دستورات داده شده کاری ندارد. در یک اداره کارمند کاری ندارد که کاری بد یا خوب از او خواسته شده است و تنها چیزی که برایش ارجمند است حفظ جایگاه خود و حقوق ماهیانه اش است. اگر از سوی مدیران بالاتر، پیاده سازی نقشه ای به کارمند داده شود و او می‌بیند که این نقشه از اساس ایراد دارد، برایش مهم نیست و کاری که از او خواسته شده انجام می‌دهد. مرام آن کارمند این است که اگر طرح ایراد دارد، داشته باشد، به او ربطی ندارد و نیازی نیست که سخنی را با بالادست خود در میان گزارد که ممکن است چهره اش را در نزد بالادست خراب کند. رفتار سازمانی اش آن است که سر و ته کار را به هم آورد و دیگر چیزها به او مربوط نیست. او آموخته که زبان سرخ سر سبز را دهد بر باد، پس بهتر است که تنها به اندیشه جایگاه خود در نزد بالادستان باشد و بس.

نمونه ای دیگر از رفتار های سازمانی نادرست و ویرانگر، می‌تواند نویسنده ای که مقاله نویسی یک روزنامه ای است باشد. او ایرادی را در یک اداره می‌بیند و می‌خواهد از آن بنویسد. اما بالادستش که میداند آن اداره مشتری روزنامه است و درآمد خوبی به روزنامه شان میرساند، کارمند را از نوشتن انتقادی درباره آن اداره باز میدارد. مدیرش به او می‌گوید که اگر ایرادی در کار آن اداره هست به ما ربطی ندارد و ما باید به اندیشه سود خود و بدست آوردن پول برای چرخاندن زندگی خود باشیم. بدین شیوه ها آنها به همه چیز و همه کس چه درست و چه نادرست کنار می‌آیند و از زیر بار مسیولیت اجتماعی شانه خالی میکنند. پیروی از شعارها و ضرب المثل هایی همچون: ولش کن، من نه سر پیازم نه ته پیاز، هرکسی خر شد تو پالونش بشو، به ما چه که خود را درگیر چیزی کنیم، آسته برو و آسته بیا که گربه ساخت نزنند، می‌خواهی رسوا نشوی تو هم همرنگ جماعت شو و ... رفتار سازمانی کارمندان و مدیران را شکل داده است. با چنین مرام و منشی، اگرچه خود را در آسودگی و بدور از تهدید می‌بینند، اما برآیند این مرام و منش ها که همبودگاه را به تباهی می‌کشاند؛ دامن همه از جمله ایشان را نیز می‌گیرد.

(برگ های ۱۲۲-۱۲۷)

یونانیان و بربرها استاد بدیع

آلکی بیادس (Alcibiades) نمونه کاملی از مرام و منش غالب در میان یونان باستان است. او یکی از شاگردان سقرات فیلسوف یونانی و سقرات از خاطرخواهان ردیف اول او بود. وی با مرامی نا مشخص، زندگی شگفت داشت. او در سن سی سالگی فرمانده قشون آتن بود. پس از مدتی کوتاه همراهی اش را با آتن برید و به اردوی اسپارت پیوست. زمانی به چاپلوسی از شاهنشاه بزرگ ایران هخامنشی پرداخت. سپس رنگ دیگری به خود گرفت و تغییر جبه داد. یکبار بر ضد این جبه دسیسه می چید و بار دیگر بر ضد آن دیگری. هر بار به تملق یکی پرداخت و به همه هم خیانت کرد. در پایان نیز در تبعید درگذشت. (برگ های ۵۸ و ۵۹)

نکته جالب آنجاست که با اینکه آلکی بیادس آدمی نا متعادل، بسیار مغرور و دمدمی زماج بود، و بدنمایی ها و تنگ های بسیاری به بار می آورد؛ اما چون قیم او، نیرمند ترین مرد آن روزهای یونان یعنی پریکلس (Pericles) بود، آموزگارش سقرات او را سرزنش نمی کرد! به جای سرزنش، سقرات از آلکی بیادس را می خواهد تا خودش را با شاهزادگان هخامنشی ایران بسنجد، تا بدینگونه تربیت یافتگی و شکوه آنان باعث شود تا آلکی بیادس ایرادهای و کوچکی های خود را دریابد. (برگ ۵۹)

...

اسکندر مقدونی با تلخت و تازهای خود بر هرکجا وارد شد ویرانی ببار آورد. پدرش فیلیپ، از آتن آموخته بود که حيله و رزی و جنگ، راهکارهای کشورداری و پیش نیازهای حیات یک قدرت اند! آتن پس از نبردهای ماراتن و سالامیس با ایران، هر بار رنگ عوض می کرد و گاه دوست و گاه دشمن ایران بود. سرانجام نیز با شکست داریوش سوم هخامنشی از اسکندر، هم یونانگیری واقعی و هم تمدن شکوهمند هخامنشی هر دو با هم؛ نابود شدند. دلیل این شکست داریوش سوم آن بود که آتن که هم

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

حریف ایرانیو هم شریک آن به شمار می رفت، پیشتر ها در کارِ بزرگ تسلط بر  
مدیترانه؛ راه را بر پدرِ اسکندر نیسته بود.

(برگ های ۳۴۹ و ۳۵۰)

...

نگاهی داریم به نمونه ای از سیاست های شترمرغی آتنیان. در نبردی یونیان از  
ایرانیان شکست می خوردند و شهر میلئوس به تسخیر می شود. این رخداد داغ ملی  
بزرگی برای آتنیان به حساب می آمد. هردوت (نسک VI بخش ۲۱) می نویسد که یکی  
از نمایشنامه نویسان یونانی در نمایشنامه اش تسخیر میلئوس را نمایش داد. همه  
شنوندگان این نمایش از اندوه به گریه افتادند. در پایان نمایشنامه، شاعر محکوم می  
گردد به این دلیل که یک بدبختی ملی را یادآوری کرده بوده است، هزار در هم جریمه  
بپردازد! (برگ ۳۵۰)

---

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

## شهریاری بر خویش، میانه روی، ترازمندی و اعتدال

نسک اندرزنامه اردشیر پاپگان

هوش از یاورانی خرد است. پیروی کردن از هوس، دشمن هوشیاری و استواری در کارها است. نیازمندی، راه را بر چاره اندیشی می بندد.

یکی از بزرگترین آفت ها، زیاده روی کردن در شهوت ها است.

بیش از اندازه شوخی کردن، آدمی را به زبونی و خواری می اندازد.

۳۰. به یادتان بسپارید که زمانه می تواند شما را به چند حالت در بیاورد. یکی حالت بخشنده بودن است که می تواند شما را تا مرز زیاده روی در بخشش، بکشاند. دیگری چشم تنگ بودن که می تواند به بخیل شدن شما، بی انجامد. حالت دیگر شکیبایی است که زیاده روی در آن، می تواند شما را به ساده لوحی و کودنی برساند. دیگری بهره گیری از موقعیت ها است ممکن است از شما آدمی سبکسر بسازد. حالت چیره دستی در سخن نیز حالتی دیگر است که زیاده روی در آن، شما را به پریشان گویی نزدیک می کند. و حالت خاموشی پیشه کردن که میتواند شما را همچون آدمی گنگ، بنمایاند. بایسته است که یک شهریار، در هر یک از این حالت ها، اندازه را نگه دارد و اگر بر روی مرزی رسید که سوی دیگر آن زیاده روی است، خودیش را از فروغلتیدن به آنسوی مرز؛ نگاه دارد.

اخلاق ایران باستان

ایرانیان بسیار بر نفس خود مسلط هستند و همواره بر آن می کوشند تا هر زشتی و بدی را از خودشان دور کنند. (Ammian)

درستی و میانه روی ایرانیان که مورد توجه اغلب غیر ایرانیان قرار دارد، بیشتر به دلیل اعتدال طبیعت ایران و تاثیرات محیط؛ و همچنین به دلیل توجه و دقت آنان به پاکیزگی و پارسایی است. (گزنفون)

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

ایرانیان خوراک را مرتب، کم و در زمان مشخص می خوردند. آنها سبزی های  
 گوناگون را به تدریج، بر سر سفره می آوردند. (هردوت)

ایرانیان همان اندازه که از بیماری طاعون دوری می کنند، از زیاده روی در مصرف  
 مسکرات نیز، متفرند. (Ammian)

دینکرد ۳. ج ۱. برگ ۹۸.

«هستش دانایی دینِ مزدایی - از آنجا که پتیاره هایش افراط و تفریط است - در گوهر  
 خود میانه روی است؛ زیرا میانه روی، برساننده ی ذاتِ دینِ مزدایی است.»

دینکرد ۳، جلد ۲، برگ ۱۴۹.

«سامائش پادشاهی نیکان، نهاده شده بر <میانه روی> و <داد پاک و ناب> است.

اندکی گزافه خواهی و کاستی کاری، هر آن <میانه روی> و <داد پاک و ناب> را میان  
 مردم جهان به لرزه در خواهد آورد.

این به مانند آینه آبی خوشبوی و تنک است گش اندک افزاینده خشکی بر آن، برابر  
 است با بازپس گیری گوارایی و، جایگزینه هر آن گندیدگی و پژمردگی بر آب.»

پانوشتِ مترجم:

«نظرگاه نویسنده این است که عدالتِ خاص و بی غش تنها می تواند از پادشاهی ایرانی  
 و دینِ ایرانی برخیزد.»

آذرباد مهرسپندان، رهام آشه شهین سراج: برگ ۹۴ و ۹۵:

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

از اندرزهای آذرباید مهرسپندان به مردمان به هنگام درگذشتش:

»

- پیمان خورش باشید تا که دیرزی گردید. چه پیمان خورشی به تن بهتر است و پیمان گویشی به روان. و مرد کم خواسته هرگاه پیمان خیم (= دارای خصلت معتدل) باشد، توانگر است. اندازه به روان بیشتر کنید تا به اشکم. چه مرد شکم انبار عمدتاً مینوگشوب گردد.
  - مه بسیار شاد گردید، هرگاه نیکی تان رسد؛ مه بسیار آزرده گردید، هرگاه انانکی تان آبر رسد.»
- 

دینکرد ۳. ج ۱. برگ ۲۲.

«اشموغ پرسید که: چرا شما مزداییان می گوید که: می خوارگی بی اندازه گناه است؟ در جایی که می خوارگی به اندازه را بر نتابید؟»

پاسخ:

همانا ما می خوارگی بی اندازه را گناه می دانیم، و اندازه نوشیدن می را شاینده. ...»

---

دینکرد ۳، جلد ۲، برگ ۱۶۷.

«تندرستی در یک واژه خلاصه می شود: میانه روی؛

بیماری در دو واژه خلاصه می شود: افراط و تفریط (گزاره خواری و کمبود).»

---

دینکرد ۳، جلد ۲، برگ ۱۷۴ و ۱۷۵.

«کُشِشِ تنِ پزشکی، بر روی بن مایه های چهارگانه جهان (عناصر اربعه عالم)، به یوبه ی پاییدنِ آن از تباهی انجام می گیرد؛ فرجامِ آهنگِ تنِ پزشکی، زدودنِ افراط و تفریط است از هموند های تن، آنهم برای سامانیش به اندازه و معتدلِ تنِ درستی.»

دینکرد ۳. جلد ۲. برگ ۲۶۵ تا ۲۶۷.

«داد و آیین اندیشه میانه روانه:

نخست، هر کس، خویشتن را به اندازه آن مقدار از هنر و نیرو که از سوی جهان آفرین بهره اش شده است در نظر آورد. دو دیگر، خرسندی و بی نظری اش در اندازه هنر و نیرویی که در دیگران هست؛ و، در نظر آوردن رساوبسنده ی هنر و نیروی خدادادی آن کسانی که از آن هنر و نیرو بهره بده اند؛ و، یا چنین کسان بهره مند از نر و نیروی خدایی بی رشک و بی آزار، بی آنک مدعیانه بر ایشان درافتد و مجادله کند رفتار کند؛ و نیز در هر آن بهره ای که از هنر و نیرو ایشان را هست، بی نظری پیشه کند؛ و بژه آنکه، هنر و نیروی همگوهرا ن زمینِ خود را به سزاواری، ب مانند خویش در نظر آورد؛ چنین بی نظری ای با شادی همراه است و با آن می توان به نیروی بیشتری پیوست.

چارچوب اندیشه میانه روانه:

... یعنی به دیده گرفتن هر کس برابر ملاط خدادادی اش؛ چونان: هوشنگر ا در جایگاه پشنادی؛ دهاک را در جایگاه آسیب رسانی؛ پادسرو را در جایگاه بهره دهی؛ کایوس را در جایگاه ورجاوندی و فرزانیگی؛ سام را در جایگاه تکاوری؛ ... آشو زرتشت در جایگاه فرهمندی؛ سپندیاد در جایگاه پرهیزمندی؛ همچنین، در نظر آوردن هر یک از آفریدگان را پله پله تا برسد به سگ و خوک، به اندازه ملاطی از هنر و نیرو که در آفرینش بهره او شده است.



آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

و در این زمینه اینگونه در آموزه ها و رازهای دین بهی، آنهم از زبان زرتشت ستوده فروهر به کی ویشناسپ والاجاه آشکار شده است که:

>با داشتنِ یاور به اورمزد، از این نظر که تو پرستنده ایزد هستی، بر پرستش کسی به خواری منگر؛ بسا از آن کس فروپایه تر تو نیز چیزی در زمینه پرستش ایزد بیاموزی.<

آن سودی که به اندیشه میانه روانه دوسیده است:

بسانِ گزیده، همین سخن زیر از آموزه های دین بهی است، و پیوست همان گفتار پیشین آشو زرتشت است که به ویشناسپ می فرماید:

>چه بسا این چنین دلاوری که از آن توست، کسانی دیگر نیز همان را کنند؛ یعنی همان دلاوری ای که در پیروگری های تو پیداست.<

خاستگاهِ کژپنداری تهی از میانه روی، ریشه در دروج دارد؛ که خاستگاهِ کژپنداری نا به اندازه ی اهریمنانه در مردمان است.

شناساننده ی کژپنداری تهی از میانه روی، رنگ به رنگ کشتنِ اندیشه ورزی است؛ و، مرز های اندیشه را فراتر از مرز همه گونه توانایی هستی خویش و ملاطِ افرینشی خویش، بردن است.

داد و آیینش (قانون اش) این است که، خویشتن را به اندازه ی آن هنر و نیرویی که در وی نیست در نظر آورد؛ به چشم خواری نگریستن است به آنی که، بی نظرانه، هنر و نیرویشان برابر بهره ایزدیشان است؛ و با چنین کسان بهره مند از هنر و نیروی خدایی با رشک مندی و بدخواهی توام با آزار و، مدعیانه بر آنان از سر بی داد در افتادن و مجادله کردن است.

چارچوب اندیشه تهی از میانه روی:

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

بدی بی پایان خود خدا اینگارانہ است؛ تا بدانجا که هر آن آهوان اخلاقی و نیروی خویش را فراتر از زورِ همه هستندگان در نظر آورد؛ و، به چشم خواری نگریستن است به همه هنر های اخلاقی و نیروهای خدادادی، از آفریدگان گرفته تا ستودگان برترین؛ و، خود را از نظر هنر و نیرو، همردیفِ نیروی دیوان مازنی انگاشتن است.

زیانی که از آن کژپنداریِ نا به اندازه و نامعتدلانه بر می خیزد، عمرِ کوتاه است؛ به مانند نابودی تند و تیزِ آن دروج سرکوب شده به دستِ جهان پهلوانِ مردم، سام پسرِ گرشاسپ است؛ گزارش آن در کتاب دین پیداست.»

---

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

## بهسازی روانی

پرتویی از فلسفه ایران باستان.

برگ های ۶۷ و ۶۸.

«در اوستا از دو قوه دماغی سخن رفته است. یکی معرفت اکتسابی که به واسطه کوشش خودمان به دست می آید و آن جزوی از منش پاک محسوب می شود. پس در این صورت تحصیل معرفت بر طبق تعلیم زرتشت یکی از وظایف مذهبی هر مرد و زن است. دیگر معرفت فطری که ودیعه خداوندی و موهبت عالم غیبی است.

برای آنکه بتوانیم پی به معرفت فطری و این فروغ باطنی ببریم باید از دو قوه معنوی، یکی تفکر و دیگری تخیل که در تشکیل اخلاق و استعداد دماغی هر یک مدخلیت تمام دارند، و قوفی داشته باشیم. ...

به وسیله تعلیم، قوه خیال و فکر و منش و نهاد و ضمیر ما مانند دو کفه ترازو که به هیچ طرف تمایل نکند، معادل و میزان خواهد شد. کسی که ضمیرش موازنه شد، همیشه درست و ثابت است و کسی که خط سیرش موزون و مستقیم است، بنا به فرموده زرتشت دارای دولت منش پاک (وهومن) می باشد. زرتشت به نور باطنی ضمیر موزون و آگاه، فروغ منش نیک (وهومن) نام داد. و زندگانی نیک و سعید مرد نیک نهاد و روشن ضمیر را ثمره منش پاک (وهومن) خواند.

پس از دانستن این مقدمه می توان دریافت که مقصود پیغمبر ایران از صفت ایزدی و هومن چیست. اینک ببینیم که چگونه به این صفت می توان رسید.

۱. نخست به واسطه تربیت و تعلیم. چنانکه اشاره کردیم در آیین مزدیسنا، کسب علم وظیفه هر یک از جنس بشر است. باید هوش خداداد را طوری با دانش اکتسابی آراست که بتوان به آمال و مقاصد زندگانی، پی برد و انسان را بر ان وادار کند که به قدر قوه در دایره خویش هر چند که آن دایره تنگ باشد، برای بهبودی حال خانواده و مملکت خویش و جامعه جنس بشر بکوشد. پس

تکلیف هر پدر و مادری است که در تعلیم و تربیت فرزندان خویش سعی وافی کنند. مقصود از تعلیم و تربیت فقط تحصیل تصدیقنامه و دیپلم نیست. بلکه اطفال باید از اولیاء خود چنان تربیت یابند و به اندازه ای اخلاق نیک به آنان آموخته شود که خود بتوانند راه پاک و روشنی که به آنان نموده می شود، پیموده، استعداد خود را در طلب معرفت به کار اندازند.

۲. دوم برای داشتن فروغ باطنی که به آن اشاره کردیم، باید خوب ملتفت شویم که قوه خیال تا به چه اندازه در تشکیل اخلاق و بخت و نصیب هر فردی دخالت دارد و بدانیم که قوه تفکر چیست و نتیجه آن کدام است؟

لازم است در اینجا متذکر شویم، همانطوری که در قانون حساب بدون هیچ شکی، دو و دو چهار می شود، امروز علما ثابت است که انسان به واسطه خیال، زندگانی خود را مانند بهشت و یا دوزخ می سازد. و نیز علم امروری به ما ثابت می کند که غالباً شخص خود معیار بنای حفظ و نصیب و مقدرات خویش می باشد. آنچه که باید بعد ها صورت خارجی بگیرد، نخست به توسط خیال در فضای ضمیر ما ساخته می شود.

بخصوصه دقت قارئین را به این نکته مهم که داراری اساس علمی و منطقی است جلب می کنم که در آن اندکی غور کننده و آنرا شبه و وهم تصور نکنند.

### قوه خیال

شاید همه کس ملتفت نباشند که اندیشه خاموش و آرام را چه قوه و نیرویی است. خیال موجد همه چیز است. کاری در عالم به وجود نمی آید که خیالش از مغز نگذشته باشد. غوغای زندگانی و هیاهوی جهان، بازگشت آواز طبلی است که در باطن ما فرو کوبیده می شود. زمام توسن ما در دست اندیشه ماست. در میدان کارزار دنیا، آنطوری که میل و اراده خیال است، این توسن در جولان و تکاپو است. اعمالی که تکرار می شود، به ترتیب جزو عادات ما خواهد شد. اخلاق و کردار ما عبارت است از همین عادات و اعمال مکرره.»

برگ های ۶۹ و ۷۰.

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

«... [آشو زرتشت] ارکان عمده آیین خود را در روی بنیان <هومت> یعنی <اندیشه پاک> بر افراشته است...»

... دو خیال متضاد در آن واحد در مغز ننگند. اگر اندیشه زشت در مزرع نهاد ما ریشه و بُنی گرفت، شاخه و برگی یافت، لاجرم به تدریج جای اندیشه نیک تنگ گشته از ترقی و مو باز می ماند ...

اینک قدمی پیشتر گذاشته، ببینیم چگونه خودمان موجد اخلاق زندگانی خویش می باشیم. تفکر عبارت است از خیال دائمی و تامل در سر یک مسئله و کوشیدن به کنه آن رسیدن و به حقیقت آن پی بردن. این خود یک قانون دیگر علمی است که آنچه سبب تفکر دائمی ماست بالاخره روزی در ما حلول خواهد کرد. اگر ما در موقع فکر و تامل خویش آرایش و غرضی نداشته باشیم، لاجرم خود پاک و بی غرض خواهیم شد.»

پیرامون جستار شیوه ستایش می خوانیم:

فصل ۱۴.

«<بایرن> شاعر مشهور می گوید:

<بیجا نبوده که ایرانیان باستان، محل ستایش خود را بر قله کوه های بلند قرار می دادند، محلی که از آنجا مناظر زیبای طبیعت نمایان است. در آن ستایشگاه باز و آزاد و بدون دیوار روح مقدسی ستوده می شده که در مقابل عظمت و جلال آن همه معابد مصنوعی بی قدر و قیمت است. این همه ستون های منازل پروردگاران یونان را ببین و با آن ستایشگاه های طبیعی ایرانیان یعنی زمین و آسمان مقایسه کن. آری آن ستایشگاه هایی مقدس است که در آنجا ستایش تو محدود نیست.> (چیلدهرالد ۹۳) By

«on's Child Herald

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

برگ ۵۲ و ۵۳.

ملیونر آمریکایی «اندرو کارنگی Andrew Carnegie» در ضمن سفرنامه خود به دور دنیا مطالب جالب توجه زیر را راجع به عبادت زرتشتیان که خود در بمبئی دیده بیان می کند:

هنگام غروب وقتی که آخرین پرتوی خورشید در پس دریای مواج فرو می رفت و اشعه سیمین هلال ماه از افق می درخشید، جمعی از پارسیان با زنانشان با لباس های زیبا و مجلل در ساحل دریای هند جمع بودند. این روز به واسطه رویت هلال ماه نزد این ستاینندگان طبیعت مقدس بود. آتش مقدس بهترین وضعی در آن محل تابان بود یعنی که خورشید در انتها درجه زیبایی خود آخرین پرتو گلگون خود را از صفحه گیتی بر می گرفت. امواج عظیم اقیانوس هند با ابهت تمام در حرکت و نسیم دلکش ملایمی از روی آن به ساحل می وزید. پارسیان با قیافه هایی پر از ایمان در مقابل چنین منظره ای که روح هر بیننده با ذوقی را مجذوب می ساخت، مشغول عبادت اهورامزدا خداوند یکتا بودند. در حقیقت هیچ ستایشی را بهتر و ساده تر از این نمی توان تصور نمود، این طرز ستایش طبعاً روح بیننده را متأثر نموده متوجه یک میداء کل می سازد و از برای ستایش آن بر می انگیزد. چنانکه من نیز بی اختیار در این طرز ستایش با آن جمع پارسی شریک شده در مقابل عظمت طبیعت سرود گوی آفریننده یگانه گردیدم. در این ستایشگاه طبیعی جز آواز موج های عظیمی که به ساحل دریا می غلطید موسیقی دیگری نبود و در واقع نیز جز این موسیقی مقدس طبیعی هیچ ارغفونی لایق آن نیست که با سرود ستایش خداوند هم آواز گردد.

اگر طرز ستایش زرتشتیان را با کلیسا های خود مقایسه نمایم وضع عبادت ما در مقابل آن به کلی بی معنی خواهد بود. پارسیان از آثار طبیعت متوجه آفریننده و موثر حقیقی شده از معرفت ایزدی بهره مند می گردند. در موقع ستایش یک روح حقیقت و فلسفی ساده و راستی در آن توأم دیده می شود که در سایر معابد دیده نمی شود. من در آن ساعتی که قلباً با این عده مشغول عبادت بودم در یک عالم روحانیت و حقیقتی سیر نموده لذت می بردم. همان روحانیت و حقیقتی که در آن ساعت سرتاسر آن فضای مقدس را احاطه کرده بود. من در مسافرت های خود مکرراً مراسم عبادت گوناگون ملل و مذاهب مختلفه را دیده ام که غالباً غم انگیز و با آه و ناله صورت می گیرد. ولی

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

تا کنون ستایشی به این طرز نیک که در بین پارسیان معمول است ندیده و در آینده نیز **همه** ندارم که مراسم مذهبی ببینم و مرا مانند آنچه در ساحل دریای بمبئی دیدم مجذوب خود سازد. ...»

منش ملی و میهن. وحیدی. برگ ۵۴۱.

«بهبسازی روانی.

در آرمان های راستین و فرهنگ ایرانی، بهسازی اجتماعی از بهسازی فردی و بهسازی فردی از بهسازی روانی و منشی آغاز می گردد و برای بهسازی روانی و منشی، از بهترین وسیله ها یعنی <تلقین به خود> بهره گیری می شود. ایرانی از دیرباز خود را پایبند انجام نماز و نیایش روزانه می دانست، بدینسال که روزی پنج بار یا سه بار نیایش های ویژه ای را انجام می داد و ضمن آنها فروزه های نیک چون راستی و درستی و پاکدلی را می ستود. روانشناسی امروز اثر خوب و موثر این تلقین ها را کاملا استوار می کند و حتی در بسیاری از موارد برای درمان بسیاری از کژ روی ها و نابسامانی های روانی از این درمان بهره گیری می شود.»

دیدی نو از دینی کهن.

«بنا به سنت، نماز زرتشتیان پنج بار در زور انجام می شود. در روزگار ما نماز در خانه خوانده می شود ولی اگر کسی نزدیک درمهر زندگانی کند و بخواهد، می تواند در درمهر نماز بخواند. آنچه که مهم است و باید به یاد داشت، این است که دین زرتشتی، روش زندگانی است، و باید آنرا در زندگانی بکار برد. خواندن نماز این سود را دارد که آدمی را به یاد اهورامزدا و دستور های دینی - راستی، سازندگی، کار و کوشش، ریزی با خرد، و سرانجام اندیشه، گفتار و کردار نیک- می اندازد و گرنه، اگر کسی بیندیشد که او می تواند به هر کار نادرستی دست زند و با خواندن نماز گناه هایش بخشیده شود، اشتباه می کند. زرتشتی بودن به کردار است و نه به گفتار، ...»

«گات ها تعلیم می دهد که آدمی خوبی را باید به خاطر خوبی انجام دهد و نه به انتظار پاداش. خوبی و راستی، پاداش نیک را با خود می آورند. در نماز اشم و هو که زرتشتیان همیشه بر زبان دارند، این مطلب به روشنی بیان شده است: حراستی بهترین داده اهورایی است، و خوشبختی از آن کسی است که به خاطر راستی، راست و درست باشد.»

نماز اشم و هو:

«راستی و داد (آشا) بهترین (چیز) است.

(شوه) خوشبختی است.

خوشبختی از آن کسی است که راستی و داد را به خاطر (خوب بودن) راستی و داد انجام می دهد (و نه به خاطر پاداش).»

نماز یتا اهو:

«همانگونه که خداوند، راستی و دادگستری است، رهبر دنیایی نیز باید به خاطر راستی و دادگستری اش (به رهبری) برگزیده شود.

این هر دو (رهبر معنوی و رهبر مادی) با منش و خرد نیک (وهومن) انتخاب می شوند تا آن که همه کارها از روی نیکی و راستی و خرد انجام شود، و راستی و داد، همه جا گسترده شود. و نیکان به نیروی اهورایی دست یابند و با از خود گذشتگی به یاری ناتوانان و ناداران بشتابند.»



آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

نماز مزدیسنو اهمی:

«ای اهورامزدا! به یاری من آی، من پرستنده اهورامزدا هستم. من پرستنده خرد نیک و پیروی زرتشت هستم. من خود را پیروی راستی و پشتیبان استوار در این دین می دانم و پیمان می گذارم که همه توان خود را در راه اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک به کار برم. من به دین والای مزدا پرستی که دور کننده جنگ، نا هم آهنگی، دشمنی و استوار کننده هم آهنگی، آشتی و دوستی است، باور دارم.»

اخلاق ایران باستان. برگ ۷۹.

«عقاید مورخین یونان و روم راجع به ایرانیان باستان.

کوروش نیز بنا به رسم ایرانیان ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را بر فراز کوه به جا می آورد. (گزنفون Xenophon)

در آناتولی آتشکده های عجیبی است که آنها را «پیراتیس Pyrothees» می نامند و در وسط آنها محراب ستایش است که بر آن خاکستر زیاد ریخته شده و مغان آتش دائمی را در آن نگاه می دارند. هر روز ایشان در آن آتشکده داخل شده قریب یک ساعت ستایش خود را در مقابل آتش به جا می آورند و چند دسته چوب به دست گرفته و کلاه نمدی بر سر دارند که از دو طرف صورت لب و دهان را می پوشاند. (استرابو Strabo)

کوروش نیز مراسم ستایش و عبادت خود را به همان طریق در مقابل آتش افروخته به جا می آورد. (نیکولاوس Nicolaus)

اندرز پوریوتکیشان. سال دوازدهم. برگ ۵۳۳.

«۵۲. اندر جهان مادی [به منش و گویش و کنش] نادرست نیندیشید و نگویید و نکنید.»

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

دینکرد ۳. ج ۱. برگ ۶۱.

«آنکس که ایزد بهمن جای گرفته در قوه آخو (اندیشگی) او باشد، قوه اندیشگی بر کام او فرمانروایی خواهد داشت؛

مینوی آشتی، جای گرفته و نشسته در منش اوست؛

مینوی راستی (ایده راستی) ماندگار گفتار اوست؛

مینوی خرد، دستور ده کردار اوست: چنین کسی روی برگرفته از گناه و گراینده به ثواب است.

آن کس که دیو آکومن جای گرفته در قوه اندیشگی (اخو) او باشد، شکنج و شهوت فرمانده کام اوست؛

و مینوی خشم، جای گرفته و نشسته در منش اوست؛

و مینوی دروغ (ایده دروغ) فرمانده گفتار اوست؛

و خود دوستی، دستور ده کردار اوست: چنین کسی روی بر گرفته از ثواب و گراینده به گناه است.»

دینکرد ۳. ج ۱. برگ ۹۷.

«در دمدمای پگاه، در کار دانش اندیشه کن؛ تا در زمینه خرد به افزونگی رسی.

به همه آفریده های اورمزدی به نظر نیکو بنگر؛ تا نزد مردمان فره یزدانی ات به درخشنگی رسد.

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

با مردم آمیز [یا نیز: به مردم بیاندیش] و گرایان به دوستی مردم باش؛ تا مردم با تو  
بسی به دوستی گرایند.»

دینکرد ۳. ج ۱. برگ ۱۹۴ و ۱۹۵.

به یاری خرد می توان، شهوت را پس زد؛ به یاری خرسندی می توان بر آز چیره شد؛  
با گوش فرا دادن به ندای درون (سروش) میتوان بر دیو خشم پیروز شد؛ با یاری  
دادوری است که به رشک می شود چیره گشت؛ به یاری بخشاینده است که می شود  
بر کین پیروز شد. در این راه، سه ابزار دانشی که خرسندی، شکیبایی و کوشایی می  
باشند، بسیار سودمند اند.

دینکرد ۳، جلد ۲، برگ ۱۴۶.

«کسی با خویشتنِ خدایی خویش جفت است که:

منش و گویش و کنش آش را با آخو (جانِ اهورایی) خویش پیوند دهد؛ و از راه هم  
پیوندی با دین بهی، به برترین نیروی آخو یعنی اورمزد جهان آفرین در پیوسته شود؛  
چنین کسی، از رهگذارِ راه راستی که خود در می نوردد، به خویشتنِ خدایی خویش و  
جایگاه سر به سر نیکی و آکنده از نیک بختی خواهد رسید.

آن کسی با خویشتنِ خدایی خویش جفت نیست که، منش و گویش و کنش آش از جان  
خدایی آش بریده است و به کامه پرستی ناهماهنگ با خویشتنِ خدایی پیوند خورده است؛  
چنین کسی، از رهگذارِ پیوند با کژراهه کامه پرستی به بددینی کشیده می شود؛ و از  
رهگذارِ گرایش به بددینی به زدارمینو و دروج گرایان می شود، در بی خویشتنی و  
جایگاه سراسر بد و آکنده از رنج فرو خواهد لغزید.»

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

دینکرد ۳، جلد ۲، برگ ۱۷۰ و ۱۷۱.

«نیروی سامان ده تندرستی:

راه رسیدن به تندرستی دو گونه است:

یکی، نهاده شده بر درستی روان است؛ آنهم از رهگذارِ ترازندگی نیک و سامان یابی به خوبی همپیوسته شده نیروگانِ جان.

یکی، نهاده شده بر درستی تن است؛ آنهم از رهگذارِ برجاهستی به سامانِ هموند های تن (اعضای بدن).

نیاز نوبه نو به ویرایشِ نیروگانِ جان، برخاسته از آمیختگی پتیاره های اهریمنی، آنهم بی درنگ و گسست، با نیروگانِ جان است؛ به گونه ای که:

با <دانش>، که از نیروهای جان است، بد آگاهی به پتیارگی سر تیز دارد و، داده های پدیداری سُهش های تنانی برادرِ دروغینش است.

با <خیم>، که همپیوسته نیروی دانش است، داده های پدیداری سُهش (معطیات حس ظاهر)، به پتیارگی، سر ستیز دارد و فریبکاری برادرِ دروغینش است.

با <تکاوری>، یکی دیگر از نیروهای جان، سستی به پتیارگی سر ستیز دارد و خشمگیری برادرِ دروغینش است.

با <آرمان خواهی>، که همپیوسته نیروی تکاوری است، خشمگری به پتیارگی سر ستیز دارد و، سستی برادرِ دروغینش است.

با <خواست>، یکی دیگر از نیروهای جان <نافرمانی>، به پتیارگی سر ستیز دارد و، کامه پرستی برادرِ دروغینش است.

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

با <ژرف نگری>، که همپیوسته ی نیروی خواست است، کامه پرستی، به پتیارگی، سر ستیز دارد و، شک نگری یا نافرمانی، برادر دروغینش است.

با <جنبش>، یکی دیگر از نیروی های جان، <کاهلی>، به پتیارگی، سر ستیز دارد و، خود دوستی برادر دروغینش است.

با <توان (عدم کاهلی)>، که همپیوسته ی نیروی <جنبش> است، خود دوستی به پتیارگی سر ستیز دارد و کاهلی برادر دروغینش است.

تا که، از رهگذار ویرایش زور آرایی های جان، آن هم از همپیوستگی درست آن زورمندی ها، که برآمد سامان یابی و یگانه گروی با همانه ی آن زورمندی هاست، پتیاره های جان به پس نشینند؛ پتیاره بیخودی و گنجی از جان بیرون رانده شود؛ جان در پاکی سامان داده شود؛ در کرفه کاری بکوشد؛ از گناهکاری بپرهیزد؛ و، تبه خو نه، که پارسا بماند.»

دینکرد ۳، جلد ۲، برگ ۱۷۵.

«کنش روان پزشکی، بر روی نیروگان چهارگانه جان انجام می گیرد، آن هم برای جفت و جور شدن درست و سازگارانه ی جان تا از برادر های دروغین و دشمن ستیزنده اش پاییده شود؛

فرجام آهنگ روان پزشکی، اندیشه و گفتار و کردار را از اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد پاسبانی کردن است؛ و، پیراسته و آماده کردن روان است برای رستگاری، آنهم با کمک اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک.»

خرده اوستا. برگ ۴.

بخشی از نیایش سروش باج.

«به سروش اشوی تهمن که به سلاح بزرگ مانتره مجهز و آفریده اهورا است یزشن و نیایش و درود و ستایش باد.»

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

خرده اوستا. برگ ۷.

بخشی از اوستای کشتی.

«خشنود کردنِ اهورامزدا و خوار نمودنِ انگره مینو برابر اراده نیکوکاران از بهترین کارها است، می ستایم اشویی را - اشم وهی یک - به خشنودی اهورامزدا - اشم وهی یک.»

خرده اوستا. پانوشت برگ های ۹ و ۱۰.

«در مزدیسنا صفات پست مانند دروغ، آز، کینه، شهوت، خشم و غیره بشکل دیو مجسم شده اند و زرتشتیان موظفند که با این دیو ها جنگیده آنها را از جسم و روح خود برانند.»

خرده اوستا. برگ ۷۸.

بخشی از اردیبهشت یشت.

«اشویی درمان بخش است، قانون درمان بخش است، جراحی درمان بخش است، نباتات درمان بخشند، کلام مانتره درمان بخش است ولی از همه درمان بخش ها درمان بخش ترین کلام مانتره است که مرد اشو به وسیله آن شخص را از باطن معالجه می کند زیرا آن تندرستی بخش ترین همه درمانها است.»

صد در نثر و صد در بندش. بخش صد در نثر. برگ ۵۸ و ۵۹.

«اینکه از روزه داشتن باید پرهیختن. چه در دین ما نشاید که همه روز چیزی نخوردن، چه گناه بود.»

ما را از روزه داشتن این است که بر چشم و زبان و گوش و دست و پای روزه داریم از گناه کردن. قومی در آن می کوشند که همه روز چیزی نخورند و از چیزی خوردن

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

پرهیز کنند. ما را نیز، جهد باید کردن تا هیچ گناه نه اندیشیم و نگوییم و نکنیم. باید که از دست و زبان و گوش و پای ما، هیچ کاری نرود که از آن گناه بود.

چون چنین کردیم، روزه هفت اندام به جای آورده باشیم. آنچه از دیگر دینها از ناخوردن روزه است، در دین ما از گناه ناکردن روزه است.»

اهریمن در برابر امشاسپندان، دیو هایی را به گیتی می دهد:

صد در نثر و صد در بندهش. بخش صد در بندهش. برگ ۷۰ تا ۷۴.

«هفت دیو اندر گیتی بداد: اکومن و اندر و ساول و نانیکهیت و تاریخ و ازریخ و هیشم و هر یک ضد و همیستار امشاسفندان است.

اکومن ضد بهمن امشاسفند است. و اندر ضد اردیبهشت امشاسفند است. و ساول ضد شهریور امشاسفند است. و نانیکهیت ضد اسفندارمذ امشاسفند است. و تاریخ ضد خرداد امشاسفند است و ازیریخ ضد امرداد امشاسفند است. و هیشم ضد سروش اشوی فیروزگر است.

و بهمن امشاسپند کار آنست که مردم را نگذارد تا با یکدیگر جنگ و خصومت و کینه و تعصب اندر دل دارند. و دادستان راستی اندر میان مردمان پدید کند. چون ظلم در میان کم باشد و نگذارد که بر مردمان کار ناشایست کند. و خرد و عقل و فهم و حیاط و هش ویر مردمان به زیادت کند و مردم را به راه راست می آورد.

و اکومن دیو کار آنست که دل مردمان کار و کرفه نیک کردن، سرد کند. و هرگه که مردمان بدی کنند و مردمان با هم خصومت کنند و جدل و لجاج پدیدار کند. و در آن کوشد که با یکدیگر آشتی مکنند و کینه و تعصب در دل می آرند تا آن حد که قتل و خون ریختن و کارزار در میان افگند. و مردمان پای از فرمان عقل و خرد بیرون نهند و کار ناشایست بد کنند. این همه بد اکومن دیو است.

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

اردیبهشت امشاسفند کار آن باشد که مردمان که کار و کرفه کنند، بر آن جهان خرمی و رامش از اردیبهشت امشاسفند باشد. هرگاه که مردم خرم باشند، بی آنکه آنرا سببی کند که آن خرمی از اردیبهشت امشاسفند در دل ایشان افگند از بهر آنکه کرفه باشد که ایشان معلوم نبوده و راه چینیود پل بر اشوان، اردیبهشت امشاسفند فراخ کند. چون به چینیود پل گذر می کند راحت آسانی اردیبهشت باشد.

و اندر دیو کار آن است که مردمان را دلتنگی دهد و غم و اندوه در دل مردمان افکند. و چون مردم گناه کنند، ایشان را به دوزخ برد و عقوبت به روان ها بنماید. مردم که پیوسته دژم روی باشند، اندر دیو کند. و سر پییود پل، نخست اندر دیو پیش آید و چینیود پل بر دروندان اوی تنگ کند.

و شهریور امشاسفند کار آنست که عدل و داد در دل پادشاهان دهد. پیوسته پادشاهان عادل نگاه می دارد. و هر پادشاه که عادل بود، دوست شهریور امشاسفند است. و هر پادشاه که عادل تر بود، دیرتر بماند. و زر و سیم و دیگر چیز ها که در کان ها و کوه ها باشد، شهریور امشاسفند نگاه دارد و به قوت شهریور امشاسفند این چیز ها در کان ها تواند شدن و به تاجر خویش رسیدن. و بدین جهان روزی که به درویشان رسند، شهریور امشاسفند کند و بدان جهان شفاعت خواه درغوشان بود.

و ساول دیو کار آنست که پادشاهان که ظلم کنند و مصادره دوست داردشان و طراری و دزدی و راه داری هر چه بدین مانند ساول دیو راه نماید و در دل مردمان افگند و مردمان گمراه کند تا کارهای ناشایست کنند تا بدان سبب هلاک افتد.

و اسفندارمذ امشاسفند کار آنست که مردمان که کاری خواهند کردن به رای و به اندیشه و تدبیر تمام کند و تکبر از طبع مردم ببرد و مردمان خوش آواز و چرب سخن کند تا بر مردمان بار نامه و تکبر نکنند. و چون رنجی و دشواری و دردی صعب به مردمان



آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

رسد، او مردمان را صابور کند و خرسند گرداند و بدان درد، دلخوشی ها کند تا آن رنج بدان دلخوشی ها بگذرد. و چون کرفه کرده باشد و رنجی او را پیش باز آید، بدان سبب اسفندارمذ امشاسفند نگه دارد که او از آن کار و کرفه پشیمان نشود.

نانیکهیت دیو کار آن باشد که مردمان به تکبر بکند و چون رنجی به مردم رسد، نانیکهیت او را نگذارد و بپا شواند و چیز از او بردارد تا کرفها نگوید و در ایزد ناسپاس شود. و چون مردمان او را پند دهند، او بتر باشد و نصیحت نپذیرد و بی طاعتی پادشاه و مادر و پدر و زن در شوهر و بنده در خداوند که کند، از نانیکهیت دیو باشد.

خرداد و امرداد امشاسفند کار آنست که هر شیرینی و چربی و خوشی که در آب و نبات و طعام باشد، ایشان کند. و چون روان اشوان به گروندان و بهشت رسند و ایشان را چیزی نیاید که بخورند و سیر باشند و آن، خرداد و امرداد امشاسفند کنند.

و تاریخ و زاریخ دیو کار آنست که چیزهایی که ناخوشی باشد، ایشان را ناخوشی در آن چیزها دهند. و در دوزخ، روان دروندان را خورش های پلید بکنند و پلید و گنده ایشان را نهند و موکل ایشان باشند تا آنگاه که آن خورش ها خورند و عذاب روان ایشان نمایند.

و سروش اشو فیروزگر کار آنست که همه جهان نگاه می دارد از دزد و بالها و آفت ها و هر شب سه بار به همه عالم برسد مانند پاسبانی که پاس می دارند. و با هیشم دیو، شبی هفت بار کارزار کند و او را از بدی کردن از جهان باز می دارد.

و هیشم دیو، کار آنست که خشم و کین در دل مردمان افگند و هر بدی که در جهان رود، وی یاری کند و با گنهکاران یار شود تا ایشان بر گناه دلیرتر باشند.

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

و این هفت امشاسفند که دادار اورمزد بیافریده است و این کارهای بر ایشان باز بسته است و روا می دارند. و مردم می باید که خویشان را از راه دیوان نگه می دارند و به راه اورمزد و امشاسفندان باز آیند و نگهدارند که این دیوان به وی چیره نشوند و او را به راه اهریمن نه کشند، تا از رنج این جهان و پادافره آن جهان رسته باشند.»

---

### راهکارها

یکی از راهکارهای سودمند برای بهسازی روانی، گرمی داشتن یاد و خاطره درگذشتگان نیکوکار می باشد.

صد در نثر و صد در بندهش. بخش صد در بندهش. برگ ۱۲۴.

«و همچنان در دین گوید که روان پدر و مادر و نزدیکان و خویشاوندان، نیکو نگاه می باید داشتن.»

---

آروین آدریان  
 فنلاند - سال ۲۵۷۶  
 پست الکترونیکی  
 arvin.adriyan.ir@gmail.com

## پویایی همیشگی و نو آوری

تجارب الامم. جلد ۱. برگ ۶۳

منوچهر شاه در سخنرانی اش برای مردم ایکنچنین می گوید: «ای مردم، شما همه مردم را نزاده اید، مردم مردم اند تا هنگامی که از خویشتن پاس دارند و دشمن را از خویش برانند. توران به پیرامون شما دست انداخته اند، و این نیست مگر از آنکه شما دشمن را باز نشناخته اید و کار را آسان گرفته اید.»

نسک عهد اردشیر

۱۵. این را بدانید که شماری از شما، دنبال لذت ها و خوش گزرانی ها خواهید رفت. اما، اگر این خوشی کردن ها برایتان عادت گردند، آنگاه آنها برایتان به تهدیدی جدی تبدیل می شوند. دیگر به جای آنکه مایه شادیتان گردند، دلیلی برای رنج بردنتان خواهند شد. بدین گونه، از خردتان به تباهی می رود و بد آوازه خواهید شد. پیشینیانمان چنین گفته اند که: «خوشی راستین رعیت در ستودن شاهان است، و خوشی راستین شاهان در مهرورزی به رعیت».

...

از دیدگاه شاهنشاه اردشیر، اگر پادشاهی بدون کشیدن رنج، یک شهریاری آماده را به ارث برد و اینچنین بپندارد که برای عیش و نوش کردن فرصت یافته است؛ حال او، از هر پادشاه دیگری بیمناکتر است. از این راه است که همه درهای بلا به روی او باز خواهد شد و دولتش رو به سستی خواهد رفت. اردشیر پایکان آموزش میدهد که یک پادشاه باید همواره عیب های درونی خویش را بیابد و برای بهبود آنها گام بردارد. شاه باید از دروغگویی، تندخویی، چشم تنگی و بیکارگی دوری کند و نباید ترس در دلش راه یابد.

### نسک دیدی نو از دینی کهن

در سنت زرتشتی، سخن از "فرش کرته" است که به معنای تازه کردن جهان می باشد. روزگاری که نا هم آهنگی و بیداد از جهان رخت بر بندد، جهان تازه شده است. این تازه شدن جهان، فراگردی است همیشگی و تکاملی. بایستی هر آدمی با در پیش گرفتن نیک اندیشی و نیکو گفتاری و نیک کرداری برای آرامش، آسایش، استواری و تازه شدن جهان بکوشد. این آرامش، هماهنگی و آسایش، همان تازگی و شهریاری استوار اهورایی است. این همان جایگاه نیکوی بهشت است. همان جایگاه راستی، جایگاه اندیشه نیک، جایگاه روشنایی کامل و همان خانه سرودی می باشد که در گاهان از آن سخن رفته است. بهشت در دین زرتشتی، حالت اندیشه ای و روانی و مینوی است. بهشت یک مکان نیست، بلکه حالتی در زندگی پس از مرگ است که ادامه حالت اندیشه ای فرد در جهان ماده، می باشد.

"فرش کرته" فراگردی است همیشگی و تکاملی. جهان همواره در حال تازه شدن است و در این کار، همه اشوان (پیروان راستی و هنجار هستی، نیکوکاران) همدست و شریک اند. در سنت زرتشتی، آشا (راستی، هنجار هستی) و سپنتامینو همواره جهان را تازه می کنند و به پیش می برند. بدینگونه شمار اشوان، نیکوکاران و دانایان همواره رو به افزونی است و از سوی دیگر شمار نابخردان همواره رو به کاهش است. همچنانکه می بینیم، مذهب زرتشتی مذهب اعتماد و خوش بینی است. این درست و آرون برخی از مذهب ها است که در آنها باور دارند که به هنگام تباه شدن دنیا، منجی ظهور می کند! از دریچه نگاه مذهب زرتشتی، جهان همواره به سوی بهتر شدن پیش می رود.

دینکرد ۳. ج ۱. برگ های ۱۸۸ و ۱۸۹.

«همانا بیماری جان در زمینه نبالیدگی اش در دانش و هنر، برخاسته از دو گونه بیماری دروجی است: یکی خود بزرگ بینی و دیگری خود کم بینی.

خود بزرگ بینی، برتر انگاشتن خود است؛ و آن زمانی است کسی بیندیشد که:

نیک می دانم که من در دانش و فرهنگ از دیگران فرازتر و برترم.

بیماری دیگر، خوارمنشی خودبینانه است؛ و آن زمانی است که کسی ببندیشد که:

کاش آن دیگری نداند که من در دانش و فرهنگ از وی فروپایه تر و پایین ترم.

آنکس که جانش با این دو دروج دانش و هنر آسیب پذیر و عیبناک شده است، چنین بیماری، همیشه در کار سنجیدن خویشتن خویشتن، حتی با آن کسان که در دانش و هنر از او برترند، می باشد؛ چه بسیار به خود بگوید: من می دانم، ولی آن دیگری نمیداند که من از وی فرازتر و برترم و وی از من فروپایه تر و پایین تر است.

این دو بیماری جان، یکی، گزاف بینانه خود را برتر انگاشتن، و دیگر، خود را خوار انگاشتن، آنچنان بازدارنده شخص بیمار اند که نتواند با فروتنی از هیچکس چیزی بیاموزد و یا پذیرای افزایش دانش و هنر برای خود باشد. درخت دانش سر به خشکی می گذارد، چونان خشکی درخت از بی آبی.

درمان اینگونه از خود بزرگ بینی و خود کم بینی، این دو بیماری جان، آرمان خواهی استوار بر اندیشه ی میانه روانه (معتدلانه) درباره خودو دیگر کسان است؛ که به میانجی نگرش آرمان خواهانه، توانا به دیدن دانش و هنر، حتی از کسی که از وی فروپایه تر است شود؛ دانش و هنری که او را نیست و یا اگر هست کمتر از دیگری است؛ و نیز به همان اندازه که دانش و هنر در دیگری است آماده آموختن دانش و هنر از وی باشد؛ همان دانش و هنری که خود ندارد یا اگر دارد کمتر از وی دارد؛ تا بدان پایه خود را فروپایه تر از آن کسی که در زینه ای فروتر است بیانگارد و بشمارد؛ و، در دانش اندوزی او را فرازین تر از خود و خود را فرودین تر از وی بداند.

تنها راه درمان این بیماری دروجی، فروتنی است؛ راهش این است از آن کس فرودین، در آن زمینه ای که فلان کس در آن دانا و آموخته است و خود از آن زمینه چیزی نمی داند، آنچه را نمی داند از فلانی که آموخته تر ولی فرومایه تر است بیاموزد: تا جان از بیماری های خوارمنشی و خود را برتر انگاشتن رهایی یابد و پذیرنده افزونی در دانش و هنر شود.»

آروين آدريان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونيکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

آروين آدريان

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

## بن مایه ها

شماری از بن مایه های بکار گرفته شده برای این آموزه، برگه های ویژه ای از نسک های زیر می باشند:

۱. دیدی نو از دینی کهن : فلسفه زرتشت

دکتر فرهنگ مهر

۲. پژوهشی در منش ملی و منش پارسایی در ایران

دفتر دوم بهمن

(نیک اندیشی)

دکتر حسین وحیدی

۳. یونانیان و بربرها

روی دیگر تاریخ

امیر مهدی بدیع

ترجمه احمد آرام

جلد ۱ و ۲

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

۴. ترجمه تجارب الامم

نوشته ابن مسکویه رازی

برگردان علینقی منزوی

۵. زن در آئین زرتشتی

نوشته کتابیون مزداپور

۶. زن در حقوق ساسانی

نوشته پروفیسور کریستیان بارنلمه

برگردان دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

۷. زند و هومن یسن (بهمن یشت) مسئله رجعت و ظهور در آئین

زرتشت و کارنامه اردشیر پاپکان

برگردان صادق هدایت

۸. زردشت، فرزانه سده بیست و یکم

دکتر حسین وحیدی



آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

۹. مینوی خرد

ترجمه احمد تفضلی

۱۰. راسته آموزه پزشکی مغان

گزارش رهام آشه و مسعود میرشاهی

۱۱. از زبان داریوش

نوشته پروفوسور هاید ماری کخ

۱۲. پرتویی از فلسفه ایران باستان

دینشاه ایرانی سلیسیتر

از انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

۱۳. زرتشت و آموزه های او.

موید رستم شهزادی

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

۱۴. اخلاق ایران باستان

دینشاه ایرانی (سلیستر)

از انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

۱۵. اندرز دانیان به مزدیسنان و اندرز خسرو قبادان

برگردان ماهیار نوابی

۱۶. اندرز اوشنر دانا

برگردان ابراهیم میرزای ناظر

۱۷. اندرز بهزاد فرخ فیروز

برگردان دکتر فرهاد آبادانی

۱۸. گزیده اندرز پوریوتکیشان

برگردان ماهیار نوابی

۱۹. آذرباد مهراسپندان

آروین آدریان  
فنلاند - سال ۲۵۷۶  
پست الکترونیکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

برگردان رهام آشه و شهین سراج

۲۰. عهد اردشیر

برگردان س. محمدعلی امام شوشتری

۲۱. گاتاها سروده های اهورانی زرتشت

پژوهش دکتر خسرو خزاعی (پردیس)

۲۲. گاتاها و تاثیر آن بر دانش در ایران باستان و در جهان, دانش و  
آغاز نهادهای دانشی در ایران باستان, دانش در ایران باستان و  
تاثیر آن بر جهان

نویسندگان: فریبرز رهنمون, دکتر خانک عشقی صنعتی, استاد پرویز  
شهریاری

۲۳. قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان : گفتاری درباره کتاب  
ماتیکان هزار داستان

گردآورنده و برگردان موبد رستم شهزادی, به کوشش مهرانگیز  
شهزادی

۲۴. پیام بدانمندان اروپا و آمریکا

آروين آدريان  
فنلاند - سال ٢٥٧٦  
پست الکترونيکی  
arvin.adriyan.ir@gmail.com

نوشته احمد کسروی

آروين آدريان